

آموزش از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و تشدید مبارزه بین "دوخط" و افشای ماهیت ضدانقلابی انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم یگانه راه برای تشکیل حزب کمونیست (م- ل - م) انقلابی است!

با تکامل نیروهای مؤلده جدید وحدت تضاد آنها با روابط تولیدی کهنه فنودالی و پیروزی انقلاب های بورژوازی و انقلاب صنعتی خاصاً در قاره اروپا، پیدایش طبقه کارگر و رشد و تکامل علوم، شیوه تفکر انسان نیز تغییر کرد. انسان متفکر و مترقی از راه مبارزه با مکاتب مختلف ایده آلیستی (ایده آلیسم ذهنی و عینی) و متافیزیک و ایده آلیسم فلسفی قدم به قدم پیش رفت تا به شیوه تفکر نوین و کشف علم انقلاب دستیافت. مارکس و انگلس سوسیالیسم علمی را بنیان گذاشته و راه نجات پرولتاریا و سایر زحمتکشان از استثمار و استثمار سرمایه داری و سایر نظام های بهره کش و استثمارگر را برای آنها نشان دادند. آنها "مانیفست کمونیست" را منحصراً اولین برنامه تئوریک برای پرولتاریا جهت انقلاب کردن تدوین نمودند. مانیفست کمونیست در جهت تشکیل احزاب کمونیستی و سازماندهی طبقه کارگر و تحکیم و توسعه انترناسیونالیسم پرولتری نقش انقلابی مهمی را ایفا نمود. ظهور مارکسیسم (علم انقلاب پرولتری) در حقیقت تحول انقلابی بزرگی بود که زمینه را هر چه بیشتر برای تکامل فکری بشر و نجات آن از "خود بیگانگی" و رسیدن به "خود آگاهی" و آزادی واقعی از هر قید و بند و مناسبات و روابط کهنه ارتجاعی آماده ساخت. مارکسیسم بر مبنای فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک بنا یافته و پدیده های مادی و معنوی را بر همین مبنا مورد تحلیل و تجزیه قرار می دهد. مارکس هر آنچه از تفکر و ایدئولوژیهای کهن ارتجاعی ما قبل آن بود مورد نقد علمی و دیالکتیکی قرار داده و ماهیت و خصلت عقب گرایانه آنها را به اثبات رسانده و شیوه تفکر مترقی، علمی و انقلابی نوین را بمیان آورد. مارکس و انگلس علم انقلاب پرولتری را کشف کردند و با شرکت در پراتیک مبارزه طبقاتی و تداوم مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه ایدئولوژی ها و افکار انحرافی و ارتجاعی، آنرا استحکام بخشیدند. بعد از ظهور علم انقلاب پرولتری، اولین انقلاب طبقه پرولتاریا (کمون پاریس) بتاريخ 18 مارچ سال (1871) میلادی بوقوع پیوست. این انقلاب با قیام کارگران پاریس و چندین شهردیگر فرانسه آغاز گردیده و سعی کردند تا قدرت سیاسی را در دست گرفته و نظام نوینی را جایگزین نظام کهنه نمایند. ولی انقلاب "کمون" کمبودها و ضعفهای زیادی داشت و شکست خورد. در آن زمان طبقه کارگر فرانسه هنوز از رشد لازم سیاسی برخوردار نبوده و حزب سیاسی انقلابی خود را نداشت. سرمایه داری فرانسه هنوز از رشد لازم برخوردار نبود. فرانسه در آن زمان عمدتاً یک کشور خرده بورژوائی بود، سرزمین پیشه و ران، دهقانان و خرده فروشان. رفیق لنین در این مورد می گوید: "**انقلاب پیروزمند اجتماعی لااقل مستلزم دوپیش شرط می باشد، تکامل نیروهای مؤلده باید به سطح بالائی رسیده باشد و پرولتاریا به اندازه کافی آماده باشد**". یعنی طبقه پرولتاریا به لحاظ آگاهی ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی آمادگی برای انقلاب کردن را داشته باشد. ولی در سال 1871 این دوپیش شرط در فرانسه موجود نبودند. عمر انقلاب "کمون" بسیار کوتاه بود (دوماه و چند روز) که فرصت تحقق برنامه هایش را نیافت و قبل از همه نتوانست سلطه سرمایه و بنیادهای نظام اجتماعی موجود را نابود سازد. در کمون پاریس پرولتاریا حتی متحدین طبیعی خود را از دست داده و تنها ماند. این فقط طبقه پرولتاریا بود که تا آخر در برابر دشمنان طبقاتی اش مقاومت کرده و قهرمانانه رزمید. اما کمون توسط دشمنان داخلی و خارجی اش و حشیان سرکوب خونین گردید. بورژوازی آلمان (برهبری بیسمارک) به کمک بورژوازی فرانسه شتافت و با انواع ترفندها دهقانان و خرده بورژوازی را برضد پرولتاریای پاریس برانگیخته و بسیج کردند و انقلاب کمون را به خون کشیدند. بعد از شکست انقلاب "کمون" بیش از صد هزار تن از کارگران و سایر زحمتکشان فرانسه بدست ارتش فرانسه و متحدین آن و حشیانه بقتل رسیده و ده ها هزار تن آنها در زندان ها شکنجه شدند. از نظر تاریخی کمون پاریس نخستین شکل دیکتاتوری

پرولتاریا بود که مارکسیسم را با تجربیات تاریخی بسیارگران بها ئی غنابخشید. این به مارکس امکان داد تا درباره شکل دولتی جامعه ای آینده نتیجه گیری لازم را بعمل آورد. مارکس می گوید: " مبارزه طبقاتی ناچارکار را به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می سازد، اینکه خود این دیکتاتوری فقط گذاری است بسوی نابودی هرگونه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقات. دیکتاتوری پرولتاریا یک ابزار است، و در خود پایان نمی پذیرد، ابزاری برای گذار به کمونیسم، به جامعه بی طبقه است".

اولین انقلاب پیروزمند پرولتاریا در اوایل قرن بیستم، در شرایطی که سرمایه داری به بالاترین مرحله ای آن (امپریالیسم) رسیده بود، بوقوع پیوست. کمونیستهای انقلابی به رهبری رفیق لنین مارکسیسم را در شرایط مشخص روسیه تلفیق داده و انقلاب کبیراکتوبر سال (1917) بر رهبری حزب کمونیست (بلشویک) و در رأس آن رفیق لنین به پیروزی رسید. بقول رفیق استالین " لنین آموزشهای مارکس و انگلس را مطابق با شرایط جدید تکامل و مطابق به مرحله ای جدید سرمایه داری، شرایط امپریالیسم بسط و تکامل داد". پیروزی انقلاب کبیراکتوبر حقایق علمی مارکسیسم را بثبوت رساند. انقلاب کبیراکتوبر بعد از انقلاب " کمون پاریس" (که شکست خورد) اولین انقلاب پرولتری پیروزمند در جهان بود. نخستین دولت سوسیالیستی در جهان تشکیل شده و دیکتاتوری پرولتاریا برقرار گردید. و شوراهای منحصیث شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا بود که لنین آنرا در نتیجه ای تجربه انقلاب های روسیه در (1905 و 1917) کشف کرد. همچنین لنین خاطر نشان ساخت که مسئله دیکتاتوری پرولتاریا مسئله ای عمده مارکسیسم است. با پیروزی انقلاب کبیراکتوبر عصر جدیدی در جهان اعلام گردید، عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری. لنین در جریان مبارزه طبقاتی و مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی علیه اشکال اپورتونیزم و انواع رویونیسم و پیروزی انقلاب کبیراکتوبر و تأسیس نظام سوسیالیستی، علم انقلاب پرولتری را غنای کیفی بخشیده و از مارکسیسم به مارکسیسم- لنینیسم تکامل داد. پژواک انقلاب کبیراکتوبر روح بیداری سیاسی را بر خلقهای جهان دمید. پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان خواستها، اهداف و سرنوشت مشترکی دارند و پیشرفت جنبشهای انقلابی پرولتری و پیروزی انقلاب پرولتری در یک کشور در پیشرفت جنبشهای انقلابی در دیگر کشورهای جهان اثرات مثبت عمیقی دارد. انقلاب رهائیبخش اکتوبر و ظهور کشورشوراهای، تحرک جدیدی به پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان بوجود آورده و جنبشهای انقلابی پرولتری علیه ارتجاع و امپریالیسم و جنبشهای آزادیبخش ملی علیه امپریالیسم و استعمار در کشورهای مختلف جهان آغاز شده و اتحاد شوروی سوسیالیستی منحصیث دژ بزرگ انقلاب جهانی در حمایت و پشتیبانی از زحمتکشان جهان قرار گرفت.

بعد از درگذشت رفیق لنین رفیق استالین در رأس حزب کمونیست (بلشویک) و دولت سوسیالیستی قرار گرفته و ساختمان سوسیالیسم را به مدت بیش از سی سال رهبری کرد. اتحاد شوروی تحت رهبری استالین کمکهای معنوی و مادی زیادی به جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای رهائیبخش ملی در جهان ارایه کرد. استالین دوست واقعی خلقهای جهان بود. استالین مبارزه قهرمانانه خلقهای اتحاد شوروی را در جریان جنگ جهانی امپریالیستی دوم بر ضد مهاجمین آلمان امپریالیستی فاشیست موفقانه رهبری کرده و ضربات سهمگینی به فاشیستهای نازی وارد کرده و آنها را شکست داد. استالین در جریان جنگ جهانی دوم پرولتاریا و خلقهای کشورهای اروپای شرقی تحت سلطه امپریالیسم و امپریالیستهای فاشیست آلمان را بگونه همه جانبه کمک کرد که خود را از سلطه آنها نجات داده و با سرنوشتی سلطه ارتجاع داخلی و امپریالیسم بطور کل نظام های دموکراتیک توده ای و سوسیالیستی ایجاد کردند. اگر چه مهمترین بخش از رهبری استالین در انجام دیگرگون سازی سیستم مالکیت در شرایط پیچیده اتحاد شوروی بود؛ اما پس از اكمال تحول سوسیالیستی در مالکیت، در مورد ماهیت جامعه شوروی سوسیالیستی و تضادهای مشخصه ای آن به نتیجه گیریهای جدأ غلطی رسید. استالین در کنگره 18 حزب کمونیست در سال 1939 گفت: " جامعه شوروی دیگر دارای طبقات متخاصم و استنمارگروانئاگونیستی نمی باشد، یعنی اینکه

طبقات استثمارگر نابود شده اند. اوبرمبنای همین طرز تفکر این موضع انحرافی را گرفت که: تنها دلیل ادامه دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی، محاصره اتحاد شوروی توسط دشمنان امپریالیست است".
 وبه این ترتیب موجودیت طبقات و تضادهای طبقاتی انتاگونیستی در دوران سوسیالیسم و ضرورت ادامه مبارزه طبقاتی را در این دوران از نظر انداخت. استالین نظر داشت از زمانیکه مالکیت سوسیالیستی شد، طبقات انتاگونیستی و زمینه داخلی احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی از بین رفته است. ملاحظه می شود که وی منبع فعالیتهای ضدانقلابی رویزیونیستها را در حزب و دولت بدرستی درک نکرده و تضادهای میان خلق را با تضاد میان خلق و دشمنان خلق خلط نمود. او بر همین مبنا در رابطه به برخورد با ضدانقلابیون و سرکوب آنها نیز دچار اشتباهات جدی گردید. دیده می شود که استالین به این امر توجه نکرد که در سراسر سوسیالیسم تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود دارد که عمدتاً در وجود بورژوازی و پرولتاریا و مبارزه بین آنها، بعنوان یک تضاد انتاگونیستی طبقاتی، تبلور می یابد. بعد از درگذشت رفیق استالین در سال (1953) عناصر بورژوازی (رویزیونیستهای "مدرن") درون حزب و دولت به رهبری خروشچف مرتد و خاین حملات خایانه و ضدانقلابی علیه رفیق استالین را زیر نام کذائی «کیش شخصیت» آغاز کرده و با ترفندهای اپورتونیستی و رویزیونیستی خلقهای اتحاد شوروی سوسیالیستی را اغوا نموده و قدرت حزبی و دولتی را غصب کرده و دست آوردهای انقلاب کبیر اکتوبر، دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی را منهدم و کشورشوراها را به کشوری سرمایه داری و سوسیال امپریالیستی و به دشمن خلقهای تحت ستم و ملل اسیر جهان مبدل کردند.

در آغاز دهه چهل قرن بیستم میلادی خلق آلبانی تحت رهبری حزب کمونیست این کشور مبارزه انقلابی رهائیبخش را علیه امپریالیسم فاشیست اشغالگر آلمان (نازی) به پیش برده که با شکست مهاجمین آلمانی و سقوط حاکمیت طبقات ارتجاعی داخلی در سال (1944) میلادی انقلاب ملی دموکراتیک را به پیروزی رسانده و نظام سوسیالیستی را بنا کردند. به همین صورت انقلاب های توده ای و سوسیالیستی در چند کشور دیگر اروپای شرقی با شکست امپریالیسم فاشیست و سرنگونی دولتهای ارتجاعی و بطور کلی قطع سلطه امپریالیسم به پیروزی رسیدند. همچنین مبارزه خلق ویتنام تحت رهبری حزب کمونیست این کشور با شکست امپریالیسم استعمارگر فرانسه و سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی انقلاب دموکراتیک توده ای در آگست سال (1945) به پیروزی رسید. پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در ماه اکتوبر سال (1949) در چین بزرگترین دست آورد انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان چین تحت رهبری حزب کمونیست چین به رهبری رفیق مائوتسه دون بود که در سال 1958 به انقلاب سوسیالیستی گذار نموده و نظام سوسیالیستی در چین برقرار گردید. این همه پیشرفتهای انقلابی در کشورهای مختلف جهان در قرن بیستم بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر بوقوع پیوستند و کشورشوراها تحت رهبری لنین و استالین حمایت و کمکهای معنوی و مادی قابل وصفی به جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای آزادیبخش ملی کرد.

حزب کمونیست چین با تأثیر پذیری از انقلاب کبیر اکتوبر و تأسیس کشورشوراها، در سال 1921 تأسیس گردید و کمونیستهای چین با استفاده از شرایط مساعد سیاسی آن زمان در چین، یعنی شرایطی که گومیندان (حزب بورژوا ناسیونالیست) چین به رهبری دوکتورسون یاتسن قدرت سیاسی را در دست داشت، توانستند سازمانهای حزبی را به پیمانان نسبتاً گسترده در بین توده های خلق چین ایجاد کرده و پایه توده ای حزب را هرچه بیشتر گسترش دهند. سون یاتسن یک میهن پرست مترقی و نماینده بورژوازی ملی چین بود و در برابر طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سلطه امپریالیسم مقاومت نموده و با حزب کمونیست چین رابطه و همکاری نزدیکی برقرار کرد. رفیق مائوتسه دون در این باره می گوید: "از سال 1924 بعد مناسبات میان گومیندان و حزب کمونیست در انقلاب چین نقش قاطع داشته است. انقلاب سالهای (1924-1927) در نتیجه همکاری دو حزب بر اساس برنامه معین صورت گرفت. فقط در عرض

دو- سه سال کامیابی های بزرگی در انقلاب ملی بدست آمد، انقلابی که داکترسون یاتسن چهل سال از زندگی خویش را در راه آن گذاشته ولی نتوانسته بود آن را بپایان رساند؛ مظهر این کامیابی ها ایجاد منطقه پایگاه انقلابی در گوان دون و پیروزی لشکرکشی به شمال بود. این بود ثمره جبهه متحد دوحزب". حزب و رژیم تحت رهبری سون یاتسن در سیاست داخلی اش روی همکاری با حزب کمونیست و کوشش در جهت رفاه خلق چین و در سیاست خارجی روی کمک و حمایت کشورشورها حساب می نمود. ولی با به قدرت رسیدن جناح راست ارتجاعی " گومیندان" در سال 1927 شرایط به جهت معکوس تغییر یافته و حزب و رژیم تحت رهبری چانکای شیک نوکرسر سپرده امپریالیسم حمله به حزب کمونیست را آغاز کرد. صدها تن از کمونیستهای چین بوسیله دستگاه ارتجاعی گومیندان بقتل رسیده و ضربات شدیدی بر حزب کمونیست وارد آمد. از جانب دیگر خطوط اپورتونیستی راست و «چپ» در حزب کمونیست چین ضربات سختی بر ارتش، پیشرفت انقلاب چین، جنگ انقلابی خلق و جنگ آزادی بخش ملی علیه امپریالیسم جاپان وارد کرد. رفیق مائوتسه دون می گوید: " حزب کمونیست چین در جنگ انقلابی علاوه بردواشتباه، اپورتونیسم راست " چون دوسیو" و اپورتونیسم «چپ» "لی لی سان" در سالهای 1931- 1934 طی جنگ انقلاب ارضی منجر به تلفات فوق العاده سنگینی گردید. مناطق پایگاهی خود را از دست دادیم و ارتش سرخ ناتوان شد..... اشتباه دوم اپورتونیسم راست" جان گوه تائو" در سالهای 1935- 1936 بود و چنان دامنه یافت که انضباط حزب و ارتش سرخ را مختل ساخت و موجب تلفات سنگینی در بخشی از نیروهای عمده ارتش سرخ گردید". رفیق مائوتسه دون در سال (1935) به رهبری حزب کمونیست چین انتخاب شد. در آن زمان حزب کمونیست و خلق چین در شرایط دشواری قرار گرفته بودند. رفیق مائوتسه دون با اتکاء به دیالکتیک ماتریالیستی و تعمیق و تداوم مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی (مبارزه " بین دوخط") علیه خطوط انحرافی اپورتونیستی راست و «چپ» در درون حزب کمونیست چین جنگ انقلابی خلق و جنگ آزادیبخش ملی علیه امپریالیسم متجاوز جاپان را پیروزمندانه رهبری کرد. رفیق مائوتسه دون حزب کمونیست چین را به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی تقویت کرده و استحکام بخشید. او برنامه " راه پیمائی طولانی" را به پیش برده و ارتش سرخ هزاران کیلومتر راه پیمائی کرده و از این طریق در بخش اعظم سرزمین پهناور چین بذراقتاب را در بین توده های خلق افشاند. او به نقش دهقانان فقیر در انقلاب ملی - دموکراتیک به رهبری پرولتاریا زیاد ارج می گذاشت و به ارتقای سطح آگاهی توده های خلق اهمیت زیاد قایل بوده و همیشه سیاست را در مقام اول قرار می داد و با سیاست اتکاء به توده های خلق و رهبری پرولتاریا شدیداً باور داشت. رفیق مائوتسه دون درباره اهمیت راه پیمائی طولانی چنین می گوید: "اهمیت راه پیمائی طولانی در چیست؟ ما جواب می دهیم: راه پیمائی طولانی در صفحات تاریخ نخستین راه پیمائی در نوع خود است، راه پیمائی طولانی یک مانیفست است، گروه تبلیغاتی است....". رفیق مائوتسه دون وظیفه مرکزی حزب کمونیست و عالی ترین شکل مبارزه را تصرف قدرت سیاسی بوسیله جنگ انقلابی خلق مشخص نمود یعنی حل مسئله از طریق جنگ و گفت: " این اصل انقلابی مارکسیستی- لنینیستی در همه جا چه در چین و چه در کشورهای دیگر صادق است. و همچنین گفت: سیاست از لوله تفنگ بیرون می آید و خلق بدون ارتش هیچ چیز ندارد". کمونیستهای انقلابی در چین در رأس آنها رفیق مائوتسه دون در پروسه مبارزه طبقاتی ملی و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی، تجارب انقلابی گران بهائی را برای پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان خاصاً در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و مستعمره بدست آوردند و اندیشه مائوتسه دون در تدوین و طرح خط مشیهای انقلابی در پروسه انقلاب دموکراتیک نوین و پیروزی سوسیالیسم نقش عمده داشت. مائوتسه دون توانست اصول اساسی عام مارکسیسم - لنینیسم را در شرایط چین تلفیق نموده و انقلاب چین را در راه پیروزی هدایت کند. مائوتسه دون با اتکاء به ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی تحلیل طبقاتی جامعه چین و تضادهای طبقاتی و مشخص کردن دوستان و دشمنان انقلاب و استراتژی و تاکتیک انقلاب چین و خطوط عام استراتژی انقلاب در کشورهای نیمه

فئودالی و نیمه مستعمره و تحت سلطه امپریالیسم را تعیین نمود. مائوتسه دون تئوری استراتژی جنگ توده ای طولانی و محاصره شهرها از طریق دهات را تدوین کرد. مائوتسه دون با در نظر داشت ساختار اجتماعی اقتصادی کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و مستعمره، تشکیل "جبهه متحد ملی" وسیع از طبقات انقلابی و مترقی جامعه را در امر پیشبرد مبارزه علیه فئودالیسم و امپریالیسم منحصراً یکی از سلاح های مبارزه ملی و طبقاتی برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تشکیل دولت دموکراتیک خلق بکار گرفت. رفیق مائوتسه دون در پروسه جنگ انقلابی خلق تئوری مبارزه نظامی پرولتاریا را غنی ساخته و تکامل داد. او انقلاب دموکراتیک نوین را رهبری کرده و با پیروزی آن دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا را تأسیس کرد که در سال 1958 به انقلاب سوسیالیستی گذار نمود. مائوتسه دون در اوایل سال (1958)، زمانیکه تکوین اساس تئوری بزرگ "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را آغاز نمود چنین گفت: "همواره درباره اتحاد یگانه صحبت کردن و از مبارزه سخن نگفتن مارکسیستی-لنینیستی نیست. اتحاد از مبارزه می گذرد. تنها از این طریق اتحاد بدست می آید. درون حزب، همین طور طبقات و در میان مردم، نیز همین گونه است. اتحاد به مبارزه تبدیل می شود و مجدداً بوجود می آید. ما نمی توانیم تنها درباره اتحاد یکپارچه صحبت کنیم و درباره تضادها و مبارزه سخن بمیان نیاوریم. اتحاد شوروی از تضاد بین رهبران و رهبری شونندگان سخن نمی گوید. اگر تضاد و مبارزه ای وجود نداشت، جهان، پیشرفت، حیات و هیچ چیز دیگری اصلاً وجود نمی داشت. همواره درباره اتحاد صحبت کردن همانند "حوضی از آب راکد" است، این دیدگاه می تواند به رخوت منجر شود. ما باید اساس کهنه اتحاد را ویران کنیم راه مبارزه را طی کنیم، دوباره بر اساس نو متحد گردیم. کدامیک بهتر است- حوض آب راکد، یا رودخانه" یان تسه" ای آرامش ناپذیر و غران". زیربنای تئوریک انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، و اینکه مائوتسه دون بر مبنای این "تئوری"، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را راه اندازی کرد، از بزرگ ترین خدمات فناناپذیر مائوتسه دون به علم انقلاب پرولتری (مارکسیسم-لنینیسم) است. مائوتسه دون علم انقلاب پرولتری را در همه عرصه ها غنای کیفی بیشتری بخشیده و آن را به مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم تکامل داد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی نه تنها در چین بلکه در تاریخ سوسیالیسم بی سابقه بود. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی اساساً در اتکاء به توده های خلق انجام شد. در واقع رهبران و اعضای حزب و دولت در معرض انتقاد توده ها قرار گرفتند و بازسازی شدند. در این انقلاب مائوتسه دون توده های وسیع را از پائین برانگیخت و آنان را در مبارزه و مغلوب کردن دشمنان طبقاتی هدایت کرد. چنانکه خود مائوتسه دون جمع بندی کرد: "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی متود جدیدی برای مغلوب ساختن رهبران جان سخت سرمایه داری و انقلابی کردن جامعه، منجمله حزب بود". تئوری مارکسیستی-لنینیستی دولت و دیکتاتوری پرولتاریا توسط مائوتسه دون تکامل داده شد و اعمال این دیکتاتوری و انجام آن در سراسر دوره گذار تا کمونیسم فقط می تواند به معنای "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" باشد و از بزرگترین خدمات جاودان مائوتسه دون به مارکسیسم-لنینیسم و مبارزه انقلابی پرولتاریای بین المللی را نمایندگی می کند.

رفیق مائوتسه دون نقش رفیق استالین را در جنبش کمونیستی بین المللی مورد توجه قرار داده و یک ارزیابی همه جانبه و دقیق از دست آوردها و خدمات او در ساختمان سوسیالیسم و کمک به انقلاب جهانی و همچنین اشتباهات نظری و عملی او انجام داد. و اینکه "در سراسر دوران سوسیالیسم طبقات متخاصم و تضادهای طبقاتی انتاگونیستی وجود دارد و مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در تمام دوران سوسیالیسم تا رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) ادامه می یابد"، رفیق استالین به این مسئله اساسی و مهم توجه نکرد. استالین در سال (1936) گفت: "در اتحاد شوروی طبقات متخاصم از بین رفته است؛ زیرا تغییرات مالکیت سوسیالیستی عمدتاً انجام شده است". و در کنگره هژدهم حزب در سال 1939 چنین گفت: "... جامعه شوروی دیگر دارای طبقات متخاصم و انتاگونیستی نمی باشد، یعنی اینکه طبقات

استثمارکننده نابود شده اند...". با آنکه استالین قاطعانه علیه تلاشهای که برای احیای سرمایه داری از جانب نیروهای انحرافی (رویزیونیستهای "مدرن") در شوروی صورت می گرفت مبارزه کرد؛ لیکن در عمل در پیشبرد مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی درون حزب و دولت معترف نشد. رفیق مائوتسه دون از تجربه منفی شکست انقلاب در اتحاد شوروی توسط رویزیونیستهای خروشچفی و سقوط بزرگترین پایگاه انقلابی جهان و احیای سرمایه داری و همچنین شکست انقلاب در دیگر کشورهای اروپای شرقی، آموخت. او با اتکاء به مارکسیسم-لنینیسم و دیا لکتیک ماتریالیستی به درک عمیق تری از خصلت جامعه سوسیالیستی و موجودیت طبقات و تضادهای طبقاتی انتاگونیستی در آن رسید. مائوتسه دون می گوید: "تضاد های جامعه سوسیالیستی عبارت اند از: تضاد بین نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی و تضاد بین روبنا و زیربنای اقتصادی. دو تضاد اساسی جامعه سوسیالیستی عبارت اند از: تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی و تضاد بین چین و کشورهای امپریالیستی. معهدا این تضادهای جامعه سوسیالیستی خصلتاً با تضاد بین مناسبات تولیدی و نیروهای مؤلده و تضاد بین روبنا و زیربنای اقتصادی جوامع کهن فرق اساسی دارد و شکلهای دیگری پیدا می کند. و تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی تضاد عمده است". دوران سوسیالیسم یک مرحله گذار بین جامعه سرمایه داری و کمونیسم است و مبارزه طبقاتی باید بدون وقفه ادامه یابد. مائوتسه دون بر همین اساس تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را کشف کرد و صحبت از ضرورت تداوم انقلاب نموده و گفت: "نیاز به انقلاب فرهنگی همیشه وجود خواهد داشت. به این دلیل تا زمانیکه تضاد وجود داشته باشد به انقلاب فرهنگی نیاز است. حتی تحت کمونیسم هم هنوز تضاد، مبارزه برای حل تضاد و تغییر کیفی (جهش) و به این ترتیب، انقلاب وجود خواهد داشت". مائوتسه دون درباره انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین گفت: "صحبت بر سر انقلابی کردن مداوم حزب بمثابه بخشی از امر انقلابی کردن جامعه بمثابه یک کل می باشد". رفیق مائوتسه دون این مهمترین نکته را از تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا در چین و کشورهای دیگر بخصوص تجربه منفی قدرت گیری ضدانقلاب در اتحاد شوروی جمع بندی کرد و شروع به تکامل راهها و ابزار سازی و انقلابی کردن حزب کمونیست چین و تصفیه ای آن از وجود رهروان سرمایه داری (بورژوازی در مقامات عالی حزب و دولت-رویزیونیستهای "سه جهانی") نمود. در جریان انقلاب کبیر فرهنگی مائوتسه دون اعلام نمود: "انقلاب کبیر فرهنگی برای چیست؟ برای دست زدن به مبارزه طبقاتی است. لین پیانواز تئوری «اضمحلال مبارزه طبقاتی» دفاع کرد، ولی خودش هرگز از مبادرت به مبارزه طبقاتی باز نه ایستاد. او در پی حفاظت از دار و دسته مرتد خودش و پیروان قسم خورده خود بود، لین پیانو در پی سرنگونی پرولتاریا بود و به انجام کودتا مبادرت کرد...".

مبارزه علیه لین پیانواز او اواخر سال (1968) آغاز شد و در سال (1969) تشدید یافت. گاردهای قدیمی درون مرکزیت حزب، هیئت دولت و سلسله مراتب منطقه ای و مرکزی ارتش، جناح با نفوذ و از نظر کمی نیرومند در حزب به دور چوئن لای (سنتریست) جمع شده بودند. چوئن لای در مقطعی انقلاب فرهنگی را همراهی کرد و در مقطعی دیگر این همگامی را پایان داد. انقلاب کبیر فرهنگی لیوشائوچی و رهبران مرتبط با او را افشا و برکنار ساخت و به همین صورت هزاران کدر حزبی مورد انتقاد قرار گرفته و از کار برکنار شدند. برخی در حزب از هواداران لیوشائوچی ظاهراً از طرفداری وی خود داری کرده و از انتقادات سخت و تصفیه انقلاب کبیر فرهنگی در امان ماندند و برخی دیگر از راستها برای مخفی نگهداشتن شان ریاکارانه با انقلاب فرهنگی «همراهی» می کردند، در حالیکه به محتوی اساسی آن باور نداشتند. در دوره 1969-1970 لین پیانو بزرگترین خطر برای دست آوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی محسوب می شد؛ زیرا روشن شده بود که وی نه تنها خواستار کنار نهادن انقلاب فرهنگی و کسب قدرت سیاسی است بلکه دارای متحقق کردن خواست خود نیز می باشد. و نیز از نظر نیروهای جمع شده در اطراف چوئن لای، لین پیانو جدی ترین تهدید محسوب می شد چرا که برنامه وی اساساً کنار نهادن

همه بجز افراد وابسته بخودش بود. در کارزار مبارزه علیه لاین پیاوهدف نیروهای انقلابی آماج قراردادن خصایل ضدانقلابی- و اساساً راست- برنامه و بینش لاین پیاو بود و هدف نیروهای جمع شده بدورچوئن لای از حمله به لاین پیاو، زدن برچسب «التر اچپ» به انقلاب کبیر فرهنگی و هموار نمودن راه برای پایمال کردن دست آوردهای انقلاب کبیر فرهنگی به طور اخص وکل انقلاب به طور اعم بود. خط مشی جناح راست این بود که اشکال لاین پیاو را افراط در انقلابیگری وانمود کند و به تبع آن انحراف «چپ گرائی افراطی» را بمثابه دشمن عمده انقلاب معرفی کند، و به انقلاب کبیر فرهنگی مهر «چپگرائی افراطی» زده و آنرا از آن جهت که گویا به فردی مانند لاین پیاو پاداده است، فاجعه ای اسفبار وانمود کند. نیروهای انقلابی در این دوره کارزار انتقاد از لاین پیاو را از طریق دامن زدن به جنبش مطالعه و نقد «تئوری نوابغ» وی (که نقش توده های خلق را در سازندگی تاریخ نفی می نمود) پیش برد، [«تئوری نوابغ» لاین پیاو تعمیم دکترین کنفسیوس بود مبنی بر اینکه "خرد تنها نزد عالیمقامها است". ناگفته نماند که تشابه چوئن لای و دن سیائوپین با کنفسیوس زیاد بود. اینها کنفسیوس های عصر نوین خوانده می شدند] و تلاش در جهت پیوند دادن وظیفه اصلاح حزب با امر انتقاد از رویزیونیسیم. و در آگست سال (1972) مقاله ای بنام "قوانین مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم" منتشر کردند.

مائوتسه دون در رأس جنبش کمونیستی بین المللی در مبارزه علیه رویزیونیسیم قرار گرفت. او با افشای ماهیت ضدانقلابی رویزیونیسیم (خروشچی)، مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی را به شکل پولمیک های دوامدار تا سال (1963) میلادی با رهبران رویزیونیست «اتحاد شوروی» ادامه داد. او در مورد خصلت طبقاتی جامعه سوسیالیستی و ضرورت قطعی ادامه مبارزه طبقاتی در تمام این دوره و تحکیم هرچه بیشتر دیکتاتوری پرولتاریا و اعمال آن بر طبقات ارتجاعی سرنگون شده و عناصر بورژوازی جدید که در جامعه سوسیالیستی سر بلند می کنند و در محو ایدئولوژی و فرهنگ بورژوازی مسایل زیادی را بارهبران «اتحاد شوروی» مورد مباحثه و تاکید قرار داد؛ ولی دیده شد که راه ضدانقلابی انتخاب شده توسط رویزیونیستهای روسی برگشت ناپذیر است. در همان زمان در چین مبارزه حاد "بین دوخط" در حزب کمونیست چین نیز به شدت در جریان بود؛ مبارزه ای که انعکاسی از مبارزه جاری در درون جنبش کمونیستی بین المللی و همچنین مبارزه طبقاتی در چین، بطور کلی بود. رویزیونیستهای که در درون حزب کمونیست چین، به خصوص در سطوح بالای حزب و دولت بودند و بطرف راه سرمایه داری گرایش داشتند، طبیعتاً پشتوانه ای در رویزیونیسیم خروشچف و شرکایش یافتند و با شدت به مقابله با تلاشهای افشاگرانه و مبارزه جویانه مائوتسه دون و دیگر رهبران انقلابی حزب کمونیست چین که بر علیه رویزیونیسیم بود، پرداختند. بدین ترتیب مائوتسه دون مبارزه سختی را بر علیه رهبران رویزیونیستی مانند لاین پیاو، لیوشائوچی و دین سیائوپینگ و همپاله های آنها از جمله هواکوفینگ که معتقد بودند طبقات و مبارزه طبقاتی در چین در حال مردن هستند و اینکه اساساً دیگر نیازی برای اعمال دیکتاتوری پرولتاریا در چین وجود ندارد، به پیش می برد. چین بعد از پیروزی انقلاب تحت رهبری مائوتسه دون در تکامل علم و تکنیک تلاش فراوان کرد. مبارزه شدیدی بین دوخط مشی در رشته های علوم و تکنیک آغاز شد. مائوتسه دون برای رشد امور علمی و تکنیکی رهنمودی مبنی بر "استقلال و عدم وابستگی، اتکاء به نیروی خود" و مشی توده ای تدوین کرد. ولی قبل از انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی، لیوشائوچی خابین و عمالش در شئون علمی و تکنیکی با سوء استفاده از قدرتی که غصب کرده بودند "دکترین حزون و آرازپس دیگران خزیدن" و "بیگانه پرستی چاکر منشانه" را بکار گرفته و مشی رویزیونیستی را به منصفه اجرا قرار می دادند. در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی مشی رویزیونیستی لیوشائوچی و لاین بیائومورد انتقاد شدید قرار گرفت. خلق چین و توده های وسیع کارکنان انقلابی علمی و تکنیکی در پرتو مشی انقلابی رفیق مائوتسه دون بر اشکال تراشی و خرابکاری توسط رویزیونیستها فایق آمده و در نتیجه در رشته های مختلف علوم و تکنالوژی پیشرفتهای قابل ملاحظه ای بدست آمد. صدر مائوتسه

دون خاطر نشان میسازد که: "توده های مردم دارای نیروی خلاق اند". انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی پژوهشهای علمی توده ای و انقلاب و نوآوری تکنیکی توده ای را بجلوسوق داده و هوش و استعداد مردم زحمتکش را بطور کامل بحرکت درآورد.

مائوتسه دون با در نظر داشت بحران افتراق که بعد از درگذشت رفیق استالین و قدرت گیری باند رویزیونیستی خروشچف در جنبش کمونیستی بین المللی بوجود آمده بود و با تحلیل و ارزیابی علمی از اوضاع چین و اینکه انقلاب چین در چه وضعیتی قرار گرفته بود و چگونه عناصر بورژوازی در تلاش بودند تا بر همه اهرمهای قدرت دولتی و حزبی دستیابند و در صورت موفقیت انقلاب چین را سرنگون کنند؛ با اتکا بر توده های خلق چین و بر اساس تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا"، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را در سال 1966 آغاز کرده و آنرا رهبری کرد. در ماه آگست 1966 کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون برنامه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را تصویب کرد و برای پیشبرد انقلاب فرهنگی رهنمای عمل مشخصی را بنام "تصمیم گیری 16 ماده ای" منتشر نمود منجمله: " - مبارزه با رهروان سرمایه داری - مبارزه علیه اندیشه های کهن ارتجاعی، فرهنگ ارتجاعی و آداب و رسوم خرافی کهن - سازماندهی دستگاه سیاسی - افزایش تولید - بگذارید توده ها در جریان جنبش خودشان، خود را تعلیم دهند و یاد بگیرند و درست و غلط را از هم تمیز دهند و میان روشهای صحیح انجام کارها و روشهای غلط تمایز قابل شوند - تمام نیروی خود را روی ضربه زدن به عده ای معدودی از راستهای بورژوازی اولترا ارتجاعی متمرکز کنید، آماج عمده ای جنبش اخیر آن افراد حزبی هستند که در مقامات اتوریته می باشند و راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند - اکیداً باید میان دو نوع تضاد تمایز گذاشت: تضاد درون خلق و تضاد میان ما و دشمن - وجود نظرات متفاوت در میان مردم امری عادی است، هر جا که مناظره است، جملها باید بر مبنای استدلال و ارائه دلایل اداره شود و نه با توسل به زور". بتاريخ 26 آگست 1966 رژه ای جوانان انقلابی گارد سرخ برگزار گردید. این حرکت اولین نمایش قدرت توده های خلق چین علیه رویزیونیستهای درون حزب و دولت بود. استراتژی و اهداف حزب کمونیست تحت رهبری مائوتسه دون بود که می گفت: "ستاد فرماندهی بورژوازی را بمب باران کنید". مائوتسه دون رژه جوانان انقلابی گارد سرخ را مورد حمایت قرار داد بعد از این رژه مائوتسه دون جمعیت را تشویق به ادامه مبارزه کرد. گارد سرخ تظاهرات و جلسات مباحثه را براه انداخته و سطوح مختلف مقامات حزبی و دولتی را مورد انتقاد قرار داد. روزنامه های کوچک (دیواری) به صدها شماره در مرکز و ولایات چین منتشر می شدند. و باین صورت امواج توفانزای رهائی بخش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری مائوتسه دون سراسر چین را فرا گرفت و وسیل عظیمی از توده های خلق را برای پیشبرد مبارزه طبقاتی بسیج کرد و میلیونها تن از کارگران، روشنفکران انقلابی و سایر زحمتکشان چین در این انقلاب بزرگ اجتماعی شرکت کردند. در سال (1967-1968) ده ها میلیون کارگر با روشنفکران انقلابی و سایر توده های خلق در حالیکه "کتاب سرخ" مائوتسه دون را در دست داشتند درگیر مبارزه طبقاتی حاد، خیزشها و مبارزات توده ای پیچیده ای برای گرفتن قدرت از ارگانهای حزبی شهرها و محلات بودند. به همین صورت اثرات رهائی بخش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین در سراسر جهان پخش گردیده و خیزشهای انقلابی رادیکال در کشورهای مختلف جهان شکل گرفتند.

چنانکه قبلاً تذکر رفت، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی با اتکاب نیروی توده های خلق چین آغاز گردیده و به پیش برده شد. مائوتسه دون درباره هدف عمده این انقلاب چنین گفت: "بورژوازی را در مقامات بالائی حزب باید جست و جو نمود". به این صورت رهبران و اعضای منحرف حزب کمونیست در معرض انتقاد شدید و بی امان توده های خلق چین قرار گرفتند که برخی از آنها با انتقاد از خود تا حدی «اصلاح» شدند؛ اما برخی شیدانه در برابر اشتباهات و انحرافات فکری و عملی شان از اصل کمونیستی "انتقاد

از خود" منحیث سپر حفاظتی برای نجات شان از تصفیه و طرد در برابر امواج توفان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی سوء استفاده کردند و برخی هم از حزب و دولت طرد شدند. اما تعدادی از عناصر مطرود مانند دین سیائو پینگ و یارانش با پذیرش کذائی اشتباهات و انحرافات شان و «انتقاد از خود» و امضای ندامت نامه با وساطت چوننلای (باموضع ناسیونالیستی و سنتریستی) دوباره به مقامهای حزبی و دولتی برگشتند و بعد از درگذشت رفیق مائوتسه دون حملات خود را علیه حزب کمونیست و دولت و انقلاب چین آغاز کرده و طی یک اقدام ضدانقلابی (کودتای نظامی) قدرت حزبی و دولتی را غصب و دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی را سرنگون و انقلاب چین را منهدم کردند. رفیق چیانچین بدرستی درباره این افراد گفت: "سگها با امضای یک ورق کاغذ خود را از غرق شدن نجات دادند". منظور وی رویزیونیستهای «سه جهانی» برهبری دین سیائو پینگ است. این گفته چیانچین حایز اهمیت فراوان است؛ زیرا افرادی مانند هواکوفینگ که در اطراف چونن لای پناه گرفته بود و در کودتا نقش داشت از جمله مهمترین افراد بود. هواکوفینگ و دین سیائو پینگ و همپاله های آنها احیاناً از روی نا آگاهی در منجلاب رویزیونیسم قرار نگرفته بودند. آنها عناصری بودند که شعوراً و وجداناً به کمونیسم بی باور شده بودند و یا هم به احتمال قوی از زمان پیوستن به حزب کمونیست، به انقلاب سوسیالیستی و کمونیسم با ورنداشته و انقلاب چین را فقط تا سرحد بر آورده شدن خواستهای سیاسی و طبقاتی شان، یعنی سرنگونی نظام کهن فنودالی همراهی می کردند. و بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین بنابر مصلحت سیاسی شان حزب و دولت را همراهی کرده و منتظر فرصت حمله بر آن بودند، چیزیکه اعمال انحرافی و ضدانقلابی بعدی آنها آنرا بوضوح ثابت ساخت. رفیق مائوتسه دون در همین مورد چنین می گوید: "بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین عده ای در رهبری حزب و دولت که دموکراتهای «انقلابی» بودند، دیگر تمایلی به پیشرفت انقلاب برای گذار به سوسیالیسم نداشتند". لیکن جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی برای مدتی (ده سال) فرصت حمله را از آنها گرفت. ولی بعداً ثابت شد که توسل به اصل کمونیستی "انتقاد از خود" از جانب این عناصر مرتد و خاین در برابر منجلاب رویزیونیسم و خیانتهای شان به انقلاب و خلق چین و امضای ندامت نامه، یک شیادی و ترفند اپورتونیستی بیش نبوده است. رفیق مائوتسه دون بدرستی جمع بندی نمود که: "یک حزب در قدرت کماکان باید وسیله نقلیه ای باشد برای مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم. فقط بسیج توده های خلق و اتکاء به آنها، تحت رهبری یک خط مارکسیستی-لنینیستی است که می تواند مشکل را حل کند".

طوریکه تجارب پرولتاریای بین المللی نشان می دهد، تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی به ندرت شاهد اصلاح حقیقی اپورتونیستها و رویزیونیستهای از سنخ برنشتاین و کائوتسکی، خروشچف و تروتسکی و دین سیائو پینگ و دیگر همپاله های آنها بوده است. تروتسکی منشویک (اپورتونیست) در آستانه پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر از «خودانتقاد» کرده و به حزب کمونیست (بلشویک) پیوست. ولی در عمل ملاحظه شد که بعد از پیروزی انقلاب حتی در جریان مذاکره و امضای معاهده صلح "برست-لینوفسک" با امپریالیستهای متجاوز و غاصب آلمان کارشکنی و سیاهکاری کرده و به شکلی برضد منافع انقلاب اکتوبر و کشورشورها عمل می نمود. بالآخره تروتسکی و بوخارین در رأس گروهی از دشمنان حزب کمونیست و انقلاب اکتوبر و دیکتاتوری پرولتاریا قرار گرفتند ولی برای پنهان کردن چهره ضدانقلابی شان خود را «کمونیستهای چپ» وانمود می کردند. این گروه در درون حزب بلشویک برضد لنین به مبارزه سختی پرداخته و ادامه جنگ را با امپریالیستها می خواستند. آنها با "چپ نمائی" بنفع ضدانقلابی های درون کشور عمل کرده و بگونه آشکارا مانع رشد و ترقی انقلاب در آلمان شده و بنفع امپریالیستهای آلمان نیز عمل می کردند. تروتسکی برضد حزب کمونیست، نظام سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا تحت رهبری رفیق استالین توطئه ها و تخریبکاریهای زیادی نموده و بلاخره دست به اقدامات ضدانقلابی در جهت سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی زد.

در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی طبقه کارگر، روشنفکران انقلابی و سایر توده های خلق تحت رهبری مائوتسه دون و کمونیستهای انقلابی نزدیک به وی مبارزه طبقاتی انقلابی بی سابقه ای به پیش برده و در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحولات ژرفی در تمام عرصه ها بوجود آمد. در این انقلاب تمایزها و نابرابری ها بین بخشهای مختلف جامعه منجمله در شهر و روستا تقلیل یافت. گروه های انقلابی فرهنگی و کمیته های انقلابی در بخشهای مختلف جامعه چین و دیگر اشکال تشکیلاتی ایجاد شده توسط توده های خلق در بسیاری مدارس و واحدها مسایل جدیدی بودند و از اهمیت تاریخی برخوردار اند. این کمیته ها تمام زیر بناهای مادی سرمایه داری در جامعه که رویزونیسم درون حزب انعکاس فکری نظری آن بود، مورد حمله قرار دادند. گروه انقلابی فرهنگی، کمیته ها و کنگره ها اشکال نوین عالی ای از تشکل هستند که توده های خلق می توانند در آنها خود را تحت رهبری حزب کمونیست آموزش دهند. اعضای کمیته های انقلابی شامل اعضای حزب، ارتش، نمایندگان کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی بودند که تحت رهبری حزب و در رأس آن مائوتسه دون عمل می کردند. جناح انقلابی حزب کمونیست که انقلاب فرهنگی را رهبری می کرد، سعی کرد تا هر چه بیشتر کارگران و دهقانان در فرایند تولید شرکت کنند و در مدیریت نقش داشته باشند و مطابق با این شعار مائوتسه دون: "انقلاب را درک کن و تولید را افزایش بده!" عمل می کردند. مائوتسه دون در این انقلاب توده های خلق را بطور وسیع از پائین برانگیخته و آنان را در مبارزه جهت مغلوب کردن دشمنان طبقاتی خلق چین هدایت کرد. آنگونه که مائوتسه دون جمع بندی کرد: "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی متودی جدید برای مغلوب کردن رهروان جان سخت سرمایه داری (رویزونیستهای «سه جهانی» توضیح از من است) که در مقامات عالی حزبی و دولتی قرار داشتند و انقلابی کردن جامعه و حزب بود". همچنین مائوتسه دون گفت: "انقلاب فرهنگی، در عین جلوگیری از کسب قدرت سیاسی توسط رویزونیستها و احیای سرمایه داری در آن زمان، مشکل را یکبار و برای همیشه حل نکرد و نمی توانست حل کند. انقلاب باید تحت دیکتاتوری پرولتاریا به مدت طولانی ادامه یابد- در واقع در سراسر دوران سوسیالیسم و در سراسر دیکتاتوری پرولتاریا، تا زمانی که بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر و دیگر طبقات بطور کلی، وزیر بنای که به برخاستن آنها پا می دهد کاملاً از بین بروند".

مائوتسه دون در مورد هدف انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی گفت: "مبارزه بر علیه رهروان سرمایه داری در حزب یک وظیفه عمده است، اما هدف نیست. هدف عبارت است از حل مشکل جهان بینی و پاک کردن رویزونیسم". و نیز مائوتسه دون می گوید: "دیکتاتوری پرولتاریا زمانی می تواند واقعاً دیکتاتوری پرولتاریا باشد که دیکتاتوری اش توسط خود توده های وسیع خلق اعمال گردد، و این بمعنای بسیج و مسلح ساختن آنان با خط مارکسیستی-لنینیستی برای مبارزه بر علیه دشمنان طبقاتی- و توانا ساختن آنها در تشخیص خط درست از نادرست و منافع واقعی پرولتاریا از منافع بورژوائی در جریان مبارزه خود شان و مطالعه مارکسیسم-لنینیسم برای تسلط بر مواضع اساسی، دیدگاه و متود آن- می باشد". بدین صورت تئوری مارکسیستی-لنینیستی دولت و دیکتاتوری پرولتاریا توسط مائوتسه دون تکامل داده شد و اعمال این دیکتاتوری و انجام آن در سراسر دوران سوسیالیسم، دوران گذار به کمونیسم، بمعنای تکوین تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" می باشد. تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" محصول به کار بست ماتریالیسم دیالکتیک در جامعه سوسیالیستی توسط مائوتسه دون بوده و از جمله بزرگترین خدمات او به مارکسیسم-لنینیسم است که علم انقلاب پرولتری را به مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم تکامل داده و مبارزه انقلابی پرولتاریائی بین المللی را نمایندگی می کند. برخلاف گفته ها، نظریه ها و عملکرد رویزونیستهای چینی و نیز علی الرغم اتهامات و افتراءات و تحریفات و دروغ پراکنیهای امپریالیستها و مرتجعین و اپورتونیستها و رویزونیستها در سطح جهان، تئوری "ادامه

انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاری "بمنابه اسلحه ای قدرت مندی در دست پرولتاریای جهان است و از آن در تمام کشورهای جهان در پیشبرد گذار بطرف هدف تاریخی کمونیسم به کار گرفته خواهد شد.

با در نظر داشت موارد و مسایل فوق الذکر روش و برخورد هر فرد (یا گروه) به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی سنگ بنای موضع وی نسبت به حاکمیت طبقه کارگراست: رفیق مائوتسه دون در سال 1969 چنین توضیح داد: "از آنجاکه پایه ما محکم نیست به نظری رسد که کاربردون انجام انقلاب فرهنگی پیش نخواهد رفت. با توجه به مشاهدات من متأسفانه در اکثر کارخانه های ما- منظور من همه آنها ویا اکثریت آنها نیست- رهبری در دست مارکسیستهای واقعی و توده های کارگرنبود... در میان دبیران، معاونین دبیران و اعضای کمیته های حزبی و در بین دبیران شاخه های حزب افراد خوبی وجود داشتند، ولی آنها باروی آوردن به انگیزه های مادی، قراردادان سود در مقام فرماندهی و دادن پاداش و غیره بجای ترغیب و سیاستهای پرولتری، بدنبال خط لیوشانوچی افتادند. ولی افراد بسیاری نیز در کارخانه ها وجود دارند. این نشان می دهد که انقلاب پایان نگرفته است. بعبارت دیگر، اگر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی انجام نمی گرفت قدرت از کف می رفت"... این نظر مائوتسه دون که مبتنی بر تجارب علمی انقلابی و پراتیکی وی در پرده مبارزه طبقاتی (در جریان انقلاب دموکراتیک نوین، انقلاب سوسیالیستی و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی) بیانگریک حقیقت مسلم درباره خصلت و مشخصات انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم است. اینها همیشه از «م- ل» و «انقلاب پرولتری» و «دیکتاتوری پرولتاریا» سخن می زنند ولی در عمل نه اینکه کوچکترین گامی در جهت تحقق استراتژی و اهداف انقلاب پرولتری بر نمی دارند که در تحریف و مسخ انقلاب پرولتری پرداخته و در راه پیشرفت انقلاب مانع تراشی کرده و تخریبکاری می کنند. به همین سبب رفیق مائوتسه دون بلا فاصله در سالهای پس از طوفانی ترین مقاطع انقلاب فرهنگی تاکید کرد: "این مسئله که آیا انقلاب در مسیر پیش گرفته شده ادامه خواهد یافت- یعنی اینکه آیا چین در مسیر سوسیالیسم پیش خواهد رفت- یانه، هنوز حل نشده است". این سخن مائوتسه دون در حالیکه پرولتاریای چین درگیر انجام انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی بود، باز هم نمایندگی از عمق نگرانی وی درباره خطر رویونیسم و اپورتونیسم در حزب و دولت می نماید. بوضوح قابل درک است که با وجود انجام انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری، مائوتسه دون هنوز خطر حمله رویونیستها بر حزب و دولت و انقلاب را جدی می گرفت. رفیق مائوتسه دون در سال 1975 طی سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره کار تبلیغاتی تحلیل مهمی بدین مضمون ارایه داد: "برای تحکیم قطعی سوسیالیسم باید ضمن صنعتی کردن سوسیالیستی کشور و ادامه پیگیری انقلاب سوسیالیستی در جبهه اقتصادی، در جبهه سیاسی و ایدئولوژیک نیز بطور دایم و سخت به مبارزات انقلابی سوسیالیستی و تربیت سوسیالیستی پرداخت. در چین مبارزه برای تحکیم نظام سوسیالیستی، مبارزه بر سر اینکه معین شود آیا سوسیالیسم چیره می شود یا سرمایه داری، هنوز طی یک دوره تاریخی بسیار طولانی ادامه خواهد یافت". قبل از این رفیق مائوتسه دون "درباره حل صحیح تضادهای درون خلق" بروشنی گفته بود: "در چین گرچه تحول سوسیالیستی در مورد سیستم مالکیت بطور اساسی انجام یافته و مبارزات طبقاتی وسیع و طوفان آسای توده ای که مشخصه دوران انقلاب است، بطور عمده پایان پذیرفته ولی بقایای طبقات سرنگون شده، مالکان ارضی و کمپرادورها هنوز موجوداند، بورژوازی هنوز پابرجاست و خرده بورژوازی تازه در حال تحول است. مبارزه طبقاتی هنوز تمام نشده است. مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک هنوز مبارزه ای طولانی و پیچیده خواهد بود و حتی گاهی بسیار حاد خواهد شد. پرولتاریا کوشش می کند تا جهان را طبق جهان بینی خود دگرگون سازد و بورژوازی نیز سعی می کند تا جهان را طبق جهان بینی خود تغییر دهد. در این مورد، این مسئله "پیروزی کی برکی، سوسیالیسم یا سرمایه داری" هنوز کاملاً حل نشده است". این

دو نوشته حایز اهمیت زیادی اند و درک عمیق مائوتسه دون را از این حقیقت که طبقات و مبارزه طبقاتی کماکان تحت سوسیالیسم پابرجا هستند و اینکه مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی حتی پس از دگرگونی کامل سیستم مالکیت کماکان ادامه می یابد، مسئله مهمی است که سرنوشت انقلاب سوسیالیستی، تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، اعمار جامعه سوسیالیستی و رسیدن به جامعه کمونیستی به آن وابسته است. وسقوط دیکتاتوری پرولتاریا و انهدام انقلاب پرولتری و نظام سوسیالیستی در چین بعد از وفات رفیق مائوتسه دون در سال 1976 توسط باند رویزیونیست «سه جهانی» بر رهبری هوکوفینگ و دین سیائوپینگ صحت این سخنان او را بثبوت رساند. داردوسته هوا کوفینگ و دین سیائوپینگ کودتای ضدانقلابی انجام داده و با دستگیری و حبس چهارتن از همفکران و نزدیکان مائوتسه دون و کشتاروزندانی کردن هزاران تن از انقلابیون وفادار به خط انقلابی پرولتری و طرح یک توطئه گسترده به منظور طرد افراد انقلابی از حزب و سرکوب توده های معترض، برحزب و دولت چین تسلط یافتند. ملاحظه می شود که بنا برمسایل ملی و بین المللی در آن شرایط (شاید هم تهدیدات جدی دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» که تدارک حمله نظامی را برکشورچین داشت)، انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی با تمام گستردگی و عمق آن کماکان نتوانست که تمام مراکز قدرت اپورتونیستها و رویزیونیستها از جمله گروه های چوننلای و دینگ سیائوپینگ و هوکوفینگ را درحزب و دولت ویران کند. گروه دینگ سیائوپینگ بعد از طرد در جریان انقلاب فرهنگی با «انتقاد از خود» و امضای ندامت نامه دوباره به موقعیتهای بالای حزبی و دولتی رسیدند. گروه چوننلای در جریان جنبشهای انقلابی دهه پنجاه و شصت میلادی صادقانه و بطور واقعی از آن جنبشها پشتیبانی نکرده و آنها را رهبری نمود. او این جنبشها را مانع پیشرفت و مدرنیزاسیون چین می انگاشت. چوننلای پناه گاه افراد جناح راست پس از سقوط لیوشائوچی بود که به تکوین یک ستاد بورژوازی نوین منجر گردید. این سخنان مائوتسه دون بر پایه درک و فهم دقیق و عمیق وی از علم انقلاب پرولتری و دیالکتیک ماتریالیستی استوار بوده که بر مبنای آن شناخت از خصلت جامعه سوسیالیستی و موجودیت طبقات در دوران سوسیالیسم و تضادهای طبقاتی انتاگونیستی در این دوران و راه حل آنها، داشت.

انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی دشمنان طبقاتی زیادی در داخل و خارج چین داشت. در داخل چین و در سطح بین المللی امپریالیسم و ارتجاع و انواع رویزیونیستها و اشکال اپورتونیستها، انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی را مورد حملات ضدانقلابی و خصمانه قرار داده و می دهند. رویزیونیستهای «سه جهانی» در چین که قدرت حزبی و دولتی را غصب کردند، انقلاب کبیرفرهنگی را «دوره سیاه» یاد می کنند و انواع اتهامات دروغین را بر آن زدند و وقیحترین نسبتها را به همسنگران مائوتسه دون داده و شنیع ترین و رکیک ترین فحاشیها را به همسر مائوتسه دون (چیانچین) حواله کردند. این گونه برخورد ها عمق کینه و رزی و خصومت باند رویزیونیست حاکم برحزب و دولت چین را نسبت به انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی و رهبران آن نشان می دهد. چنانچه مائوتسه دون می گفت: "بورژوازی از انقلاب فرهنگی متنفر است". بهمین صورت امپریالیسم و ارتجاع بین المللی دروغها و جعلیات مضحکی را علیه انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی و شخص مائوتسه دون گفته و می گویند. یکی از رویزیونیستهای هندی این اتهام را به مائوتسه دون وارد کرده و چنین استدلال می کند: "طبقات از منظر مائو بر مبنای ایدئولوژی و فرهنگ تعریف می شوند و نه بر مبنای روابط تولیدی". در حالیکه برخلاف این اتهام: رفیق مائوتسه دون منحصی یک کمونیست انقلابی اشیاء و پدیده ها خاصاً پدیده های اجتماعی را از دید علمی و ماتریالیسم دیالکتیک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و برخلاف رویزیونیستها و اپورتونیستها و دیگر قماشهای مرتجعین که بر مبنای جهان بینی ایده آلیستی به اشیاء و پدیده ها برخورد غیر علمی و انتزاعی می نمایند. مائوتسه دون می گوید: "خط سیاسی و ایدئولوژیک تعیین کننده است. این مربوط است به اینکه ما دنیا را چگونه میفهمیم تا تغییرش دهیم: درک تنوریک ما

از قوانین حرکت در جوامع و جهان چیست و سیاست‌های که این درک را بازتاب می‌دهند کدام اند". عده ای از رویونیست‌ها مفهوم انقلاب فرهنگی را به نزد مائوتسه دون برابر با «تحریف مارکس» از انقلاب پرولتری می‌دانند! انورخوجه مرتد و حزب کمونیست آلبانی که در پرتگاه دگما رویونیسم افتادند، انقلاب چین و شخص مائوتسه دون را مورد حملات اپورتونیستی و خصمانه قرار داده و درباره انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریای در چین یاوه سرانیهی ابلهانه کردند. خوجه می‌گوید: "انقلاب فرهنگی انقلاب نبوده، بزرگ نبوده، فرهنگی نبوده و بویژه مطلقاً پرولتاریائی نبود. این تنها یک شورش گروهی کاخ نشین در سطح پائین بود تا مثنی ارتجاعي را که بقدرت چنگ انداخته بودند از بین ببرند". همچنين رویونیست‌های حاکم بر حزب و دولت «اتحاد شوروی» سوسیال امپریالیستی و رویونیست‌های پیرو آنها در سراسر جهان حملات خصمانه را علیه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و شخص رفیق مائوتسه دون با کمال سفاهت انجام داده و جعلیات و دروغ‌های زیادی را درباره انقلاب کبیر فرهنگی منتشر کردند. به همین صورت گروه رویونیستی «سه جهانی» بنام «سازمان رهائی افغانستان» با همفکری و دنباله روی از رهبران مرتد و خاین دولت سوسیال امپریالیستی چین انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را مورد حمله اپورتونیستی قرار داده و آنرا «یک هرج و مرج» می‌خواند. بهمین صورت رویونیست‌های «سه جهانی» در کشورهای دیگر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را مورد حملات اپورتونیستی قرار دادند. اما علی الرغم اتهامات واهی و اکاذیب دشمنان داخلی انقلاب کبیر فرهنگی و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و رویونیست‌های خروشچی و دگمارویونیست‌های خوجه ای در سراسر جهان؛ کارزار انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی نه تنها مبارزه علیه رویونیسم (رهروان سرمایه داری در درون حزب و دولت چین) بود که یکی از اهداف اصلی اش متحول کردن جامعه چین و ارتقای سطح آگاهی سیاسی انقلابی توده های خلق و گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی در سطح جامعه نیز بود تا توده های میلیونی خلق چین با خیزش انقلابی و با در دست داشتن درفش "م-ل-ا" حزب و دولت را از وجود عناصر رویونیست منزه کرده و نقاط اتکائی (پایه های مادی) آنها در سطح جامعه (بقیای طبقه بورژوازی و طبقه خرده بورژوازی و بقیای طبقات ارتجاعي سرنگون شده) را که به تولید فکری و مادی بورژوازی می پرداختند و همچنین عناصری از طبقه فئودال سرنگون شده که به ترویج و تبلیغ ایده ها و فرهنگ ارتجاعي کهن از جمله "کنفوسیوس" مبادرت می نمودند، تصفیه کند. سلاح عمده انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در دست توده های خلق چین ایدئولوژی و سیاست و فرهنگ انقلابی پرولتری (م-ل-ا) بود که ده ها میلیون تن از توده های خلق در جریان یکدهه انقلاب فرهنگی آموزش انقلابی کسب کرده بودند، بود. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در برانگیختن و تقویت روحیه انقلابی توده های خلق و روشنفکران انقلابی مؤثریت شایانی داشت و جریان ده سال انقلاب فرهنگی بیش از پیش به ثبوت رساند که توده های خلق خاصاً پرولتاریائی انقلابی معماران اصلی سوسیالیسم و جامعه نوین هستند. به همین خاطر مائوتسه دون همیشه صحبت از انسان نوین می نمود. و ده سال دوران انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی مرحله ای نوینی در رشد و تکامل فکری و انقلابی توده های خلق و روشنفکران مردمی بود. مائوتسه دون در طول انقلاب کبیر فرهنگی تجربه توده های خلق چین را در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم فشرده ساخت، و رابطه دیالکتیکی بین این دورا در شعار "انقلاب را دریابید، تولید را بالا برید"، بیان کرد. این اصل رابطه بین انقلاب و تولید، سیاست و اقتصاد، شعور و ماده، روبنا و زیربنای اقتصادی و مناسبات تولیدی و نیروی مؤلده را شرح می دهد. در تمام این مناسبات، جنبه دوم بطور کلی جنبه عمده می باشد. اما از طرف دیگر، در تمام موارد این جنبه اولی است که نقش مبتکر و آغاز کننده در متحول ساختن دومی را بازی می کند. فقط با انقلاب مداوم در روبنا و استفاده از نقش مبتکران- بخصوص قدرت دولتی و ایدئولوژی پرولتاریا- است که برای پرولتاریا امکان پذیر است که زیربنای اقتصادی سوسیالیستی را تحکیم کرده و گسترش دهد. بطور مشابه بدون انقلابی کردن مناسبات تولیدی، حتی پس از اینکه بطور عمده مالکیت سوسیالیستی بدست آمده، امکان ندارد که به رهاسازی و رشد نیروهای مؤلده اجتماعی

ادامه داد. مائوتسه دون تا آخرین لحظات عمرش به رهبری کردن حزب کمونیست وتوده های خلق چین در مبارزه انقلابی ادامه داد. مائوتسه دون در طول مبارزه واندکی قبل از مرگش بیانیه ای داد که در بخشی از آن گفت: " شما در حال انجام انقلاب سوسیالیستی هستید، و هنوز نمی دانید که بورژوازی در کجاست. بورژوازی درست در حزب کمونیست است- آنهایی که در قدرت اند و راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند. رهروان سرمایه داری هنوز در جاده سرمایه داری هستند". این تحلیل رفیق مائوتسه دون از اهمیت مرگ وزندگی برای پرولتاریا وانقلابیون مارکسیست که در حال پیشبرد مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم و برای هدف نهائی کمونیسم می باشند، برخوردار است. این تحلیل یک اسلحه جدید و قدرتمند پرولتاریا در این مبارزه است.

مائوتسه دون می گوید: " در درون حزب ودولت طبقه جدیدی (عناصر سرمایه داری) شکل می گیرد" ومبارزه طبقاتی انقلابی توده های خلق چین هم دقیقاً علیه همین طبقه بود که باید از صدر تا ذیل حزب ودولت تصفیه و طرد می شدند. ولی رویزیونیستهای مرتد وخاین چین وكشورهای دیگر ومطبوعات امپریالیسم بین المللی صحنه های از جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین را با دستکاری نمایش داده وچنین وانمود می کنند که در جریان انقلاب کبیر فرهنگی در چین گویا بارویزیونیستهای مرتد وخاین که به تخریب و ویرانی انقلاب چین اقدام کرده بودند «بدرفتاری» شده و «حقوق انسانی» آنها در نظر گرفته نشده است! در حالیکه توده های خلق انقلابی بپاخاسته چهره های ننگین این عناصر خاین و ضدانقلابی را در مراسمهای خاص خود شان برای خلق چین معرفی می کردند. این یکی دیگر از شیادیهها و « حقوق بشر خواهی» های امپریالیسم وارتجاع بین المللی است که همواره از «حقوق انسانی» چنین عناصر خاین و ضدانقلابی بدفاع برخاسته وبرعکس در پایمال کردن حقوق انسانی وحیثیت توده های خلق جهان خاصتاً در کشور های تحت سلطه ومستعمره ای شان در آسیا، افریقا وامریکای لاتین کوچکترین تأملی نکرده وشنیع ترین جنایات ومظالم وستم بر آنها روا داشته ووحشیانه آنها را توسط عساکر خود شان ویا دولتهای دست نشانده ومزدور شان بقتل می رسانند.

بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در چین، عناصر سرمایه داری (رویزیونیستها) در درون حزب ودولت بوجود آمده ومنحیث یک طبقه عرض وجود نمود. این عناصر در تمام عرصه ها نفوذ کرده ودر عرصه فرهنگی، آموزش وپرورش، واقتصاد وتولید خرابکاری زیادی کردند. رفیق مائوتسه دون که بیش از همه به ماهیت وخصالت تضادهای طبقاتی در دوران سوسیالیسم توجه کرده وتأکید داشت وبا تحلیل وتجزیه شکست انقلاب در اتحاد شوروی وسرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا وسقوط نظام سوسیالیستی واحیای سرمایه داری بوسیله رویزیونیستهای "مردن"؛ همان بود که انقلاب را الزامی دانسته وفرمان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را صادر کرد. این انقلاب در تاریخ انقلابهای پرولتری جهان سابقه نداشته وتوانست دیکتاتوری پرولتاریا، انقلاب چین ونظام سوسیالیستی را برای یکدهه از سقوط توسط رویزیونیستهای «سه جهانی» نجات دهد. رفیق مائوتسه دون می گوید: " برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی وساختمان سوسیالیسم ضرورت به انقلاب های فرهنگی چندی است". انقلاب کبیر فرهنگی چین یک دست آورد بزرگ برای پرولتاریا وکمونیستهای انقلابی جهان محسوب می شود. این انقلاب در پرتو تئوری " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" وتحت رهبری رفیق مائوتسه دون انجام شد واین یکی از بزرگترین خدمات جاودان وی به علم انقلاب پرولتری وانقلاب جهانی است. وظهور مائوتیسم مرحله تکاملی مارکسیسم- لنینیسم تاکنون است. امروز کمونیست انقلابی کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقاتی را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا ونظریه " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" بسط دهد. واز طریق بکار بست تئوری " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" وبرپائی انقلابهای فرهنگی پرولتاریای است که پرولتاریای جهان در آینده خواهند توانست از شکست انقلابهای پرولتری وسرنگونی دیکتاتوریهای پرولتاریا ونظام سوسیالیستی توسط رویزیونیستهای درون

حزب و دولت جلوگیری کنند. لذا با در نظر داشت تجارب منفی به شکست کشاندن انقلاب در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی و منجمله در کشور آلبانی و شکست انقلاب در چین (با وجود انجام انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی) باین نتیجه می رسیم که با پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و پیروزی انقلاب سوسیالیستی دوران دیگری از انقلاب پرولتری با شیوه و وسایل دیگری آغاز می شود و آن " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" است که در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی به منصفه اجرا قرار می گیرد. و مفهوم دقیق " ادامه مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم" و همچنین انقلابی کردن حزب و جامعه و مبارزه در جهت تغییر انسان به انسان نوین اینست که: مبارزه طبقاتی و انقلاب باید تا محوکامل طبقات و رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) بدون وقفه ادامه یابد.

در مورد نامگذاری انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی: مائوتسه دون در برابر فرهنگ و روبنای در چین قرار داشت که هنوز روابط کهنه ای گذشته را تقویت می کرد؛ از یکطرف (فرهنگ سنتی که مملاز محتوی فئودالی بود و از طرف دیگر تکرار اقتباس از فرهنگ کشورهای سرمایه داری امپریالیستی بدون هیچگونه انتقادی). مائوتسه دون قصد داشت که در انقلاب فرهنگی، فرهنگ کهنه و اندیشه های توده های مردم را دگرگون کند و این کار از طریق حزب که سراپا غرق انحرافات بورژوائی بود، ممکن نبود و مائوتسه دون مجبور بود به توده ها مراجعه کند و آنرا از طریق نفوذ و توسط توده های خلق انجام دهد. انقلاب فرهنگی پرولتاریائی یک مبارزه طبقاتی طولانی مدت بود بین پرولتاریا و سایر توده های خلق زحمتکش و بورژوازی (بورژوازی که مقرهای فرماندهی را در حزب کمونیست و دولت چین در قبضه داشتند، عبارات دیگر نیروهای سرمایه داری نوحاسته که از درون ساختارها و نهادهای جامعه سوسیالیستی سر بلند کرده بودند و مرکز قدرت آنها درست در حزب کمونیست متمرکز بود). این ژرفترین و دقیقترین انقلابی بود که تاریخ جهان بخود دیده بود. در خلال انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، مردم عادی به شرکت در بحث و جدل در رابطه به اقتصاد، سیاست، سیستم آموزشی و رابطه حزب و توده ها کشیده شدند و هیچ مقام رسمی ای از انتقاد در امان نماند. مردم عادی با دانشمندان و مقامات اداری در مورد تکبر و تعصبات طبقاتی شان به بحث و جدل پرداخته و به مبارزه برخاستند. دهقانان در مورد تأثیرات کماکان موجود ارزشهای پدرسالارانه و نوکر مآبی کنفوسیوسی در زندگی شان به بحث پرداختند. در چین انقلابی، " به توده ها خدمت کنید." و " چگونه زندگی من در خدمت نیاز جامعه قرار می گیرد و به انقلاب جهانی خدمت می کند." استانداردی بود که توده ها خود را به آن می سنجیدند. در خلال انقلاب فرهنگی، برای اشاعه مفاهیم مارکسیستی کارزار بزرگی به راه افتاده بود. یکی از این مفاهیم که بطور گسترده مطالعه شد، آثار مارکس است که می گوید: " کمونیسم ادامه انقلاب است" و " دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا منحصیث مرحله ای گذار برای الغاء کلیه تمایزات طبقاتی، الغای کلیه مناسبات تولیدی که مبنای آن تمایز است، الغای کلیه روابط اجتماعی ای که بر آن مناسبات تولیدی منطبق است و دگرگون کردن تمامی مناسباتی که از آن روابط اجتماعی برمی خیزد، لازم تشخیص داده شد است".

بعد از وفات رفیق مائوتسه دون رویزونیستهای مرتد و خاین در اولین اقدام ضد انقلابی شان، دستگیری چهارتن از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست (که بعنوان هسته اصلی یک رهبری انقلابی درون حزب توسط مائوتسه دون برگزیده شدند) و از ادامه دهندگان خط و راه مائوتسه دون و تصفیه کمونیستهای انقلابی درون حزب و دولت (از همه سازمانها و نهادها) و کمیته های انقلابی که در جریان انقلاب کبیر فرهنگی بوجود آمده بودند، حمله به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و نابودی دست آوردهای آن را آغاز کردند. همین حرکات و اقدامات قهقرائی و ضد انقلابی رویزونیستهای «سه جهانی» که چین را به سرعت به جاده سرمایه داری سوق داده و آنرا به کشوری سوسیال امپریالیستی مبدل کردند، دروغها و اتهامات بی اساس قدرتهای امپریالیستی و انواع رویزونیستهای جهان علیه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و شخص رفیق مائوتسه دون را (که می گفتند: " به تصفیه مخالفینش در حزب و دولت دست

زده است") به اثبات می‌رساند که طبقه بورژوازی نوحاسته در درون حزب و دولت از دشمنان سرسخت کمونیسم و انقلاب پرولتری بوده هستند. و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی یک ضرورت تاریخی جهت طرد و تصفیه آنها از حزب و دولت برای حفظ انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا برای یکدهه بوده و یقیناً که حق با رفیق مائوتسه دون بود. و یا رویونیست مرتد و خاین مانند " مهدی خان بابا تهرانی " از اعضای " حزب توده ایران " و بعد عضو " سازمان انقلابی " حزب توده ایران بود که در دوران انقلاب فرهنگی برای مدت سه- چهار سال در چین بسر برده و با برنامه فارسی " رادیو پیکن " همکاری داشته است. در فلم کوتاهی که تلویزیون بی بی سی بخش فارسی زیر نام " مروری بر زندگی سیاسی " وی نمایش داد؛ او مانند سایر رویونیستها علیه انقلاب کبیر فرهنگی یاوه گوئی کرده و اتهام «کیش شخصیت» را به رفیق مائوتسه دون وارد می‌کند. رویونیستهای چینی دوران انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را « دوران دیکتاتوری فاشیستی» می‌خوانند. در اپریل سال (1977) رادیو پیکن اعلام کرد که: " در یک نهاد سوسیالیستی، رابطه ای حزب با سازمان های دیگر مانند رابطه ای مرید و پیر است". ملاحظه می‌شود که نه اینکه ذکری از ابتکار توده های خلق و نقش آنها در مدیریت و یا آموختن از آنها در میان نیست و تنها وظیفه کارگران پیروی و اطاعت از دستورات کمیته های حزبی است. و یا هر پیشنهادی در جهت بسیج ابتکارهای کارگران به عنوان « راه اکونومیسم، سندیکالیسم و فرد گرایی افراطی» مورد نکوهش قرار گرفته و هر کوشش در کنترل رهبران، سرپیچی از انضباط قلمداد می‌شود. در تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی این موضوع بارها به اثبات رسیده است، زمانیکه رویونیستها و اپورتونیستها بر احزاب و سازمانهای انقلابی پرولتری مسلط شده اند، برای جلوگیری از انتقادات اصولی دیگر اعضا در برابر انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی شان، به شدت روی مسئله «حزبیت» تاکید کرده و آنرا « انضباط شکنی»، « برهم زدن وحدت درون حزب» و یا هم « توطئه گری و اتهام زنی» می‌خوانند! رویونیستهای حاکم بر حزب و دولت چین قوانین و دستورات بورژوازی و برخی شیوه های مدیریت مؤسسات سرمایه داری را مورد تحسین قرار داده و این «قوانین را حاصل تجربیات کارگران و علمی» می‌خوانند. همه رویونیستها با تفاوتهای جهت فریب توده های خلق، اراجیف ضدانقلابی خود را « تزه های جدید» و « نوآوری و شیوه های نوین انقلابی» جا می‌زنند، چنانکه خروشچف مرتد و خاین تزه های رویونیستی اش را « تکامل خلاق مارکسیسم- لنینیسم» می‌نامید. رویونیستهای چینی شعار « سیاست در خدمت اقتصاد» را بلند کرده و تأکید می‌کردند که: " مؤسسات باید قبل از هر چیز سود خود را افزایش دهند و از این راه مبالغ بیشتری برای صندوق دولتی (یا سوسیالیسم) انباشت کنند". یا "وظیفه ای شکوهمند مؤسسات سوسیالیستی همانا جدیت و کوشش در افزایش انباشت سرمایه برای دولت و فزونی بخشیدن سود مؤسسه است. عایدات مؤسسات سوسیالیستی تجلی کوشش آگاهانه ای کارگران در جهت ایجاد ثروت، تأمین منابع مصرفی و انباشت سرمایه برای ساختمان سوسیالیسم است". رویونیستهای حاکم بر چین " منافع فردی" را جای نشین منافع جمعی و ساختمان سوسیالیسم کرده اند. در حالیکه در جریان انقلاب کبیر فرهنگی آگاهی به اینکه فرد برای تأمین احتیاجات خلق و ساختمان سوسیالیسم مبارزه می‌کند، محرک اصلی مبارزه برای تولید تلقی می‌شد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در همه عرصه های جامعه خاصاً در نظام آموزشی تحولات کیفی عمیقی بوجود آورد؛ لیکن رویونیستهای « سه جهانی» با حمله به انقلاب کبیر فرهنگی در عرصه مهم نظام آموزشی سیرحرکی قهقرائی در پیش گرفته و دست آوردهای انقلاب فرهنگی را معدوم کردند. همچنین رهبران رویونیست و سوسیال امپریالیست چین به منظور فریب توده های خلق و نسلهای جدید چین آثار مارکس و لنین و مائوتسه دون را تحریف کرده و با دستکاری نقل و قولهای رفیق مائوتسه دون اراجیفی را ابداع و به خورد آنها می‌دهند. به همین صورت مهمترین و متمرکزترین حملات رویونیستهای حاکم چین بردست آوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در عرصه آموزشی بود، چراکه نظام آموزشی پیوند غیرقابل انکار با حکومت هر طبقه دارد که افکار نسلهای جدید را شکل می‌دهد. و نیز در عرصه علم و تکنالوژی سروصدای

رویزیونیست‌ها در جریان انقلاب کبیر فرهنگی برخاست که "خط رویزیونیستی در تحقیق علمی دیگر چیست؟ منظور آنها این بود که: علم، علم است و چگونه سیاست می‌تواند ربطی به آن داشته باشد. در حالیکه وجود خط رویزیونیستی در علم چندان پنهان نیست. بنا بر عقیده رویزیونیست‌ها، دانش محصول جنبش‌های توده‌ای و تجربه همگانی نبوده بلکه دست آورده‌های "فردی" است. از نظر آنها، دانش علمی یک اسلحه برای تغییر جهان نبوده بلکه کالای است که صاحب آنرا به مرتبه و شهرت و ثروت می‌رساند.

تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (جا) بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم):

با سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی در چین توسط رویزیونیست‌های «سه جهانی» آخرین پایگاه انقلاب جهانی سقوط نموده و بحران عمیقی جنبش کمونیستی بین‌المللی را فراگرفت. لیکن کمونیست‌های انقلابی از کشورهای مختلف جهان، شکست انقلاب در چین و بحران جنبش کمونیستی بین‌المللی را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و مبارزه بین "دو خط" را در جهت افشا و طرد انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم و غلبه بر این بحران متحدانه به پیش بردند. آنها در یک کنفرانس بین‌المللی در خزان سال (1980) بیانیه‌ای مشترکی صادر کرده و مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی را برای وحدت ایدئولوژیک-سیاسی جهت ایجاد یک تشکیل انقلابی بین‌المللی ادامه داده و خط ایدئولوژیک-سیاسی را بر مبنای "م-ل-ا" روشن کرده و اساسنامه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (جا) را در ماه می (1984) اعلام کردند. باین صورت بحران در جنبش کمونیستی بین‌المللی تا حد زیادی کاهش یافته و رونق و پیشرفت در جنبش‌های انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان بوجود آمد. در اوایل دهه هشتاد میلادی جنگ خلق بنام "راه درخشان" تحت رهبری حزب کمونیست (م-ل-م) پیرو به رهبری رفیق ابرامیل گزمن (گونزالو) آغاز گردید و تا اوایل دهه نود میلادی به پیشرفت‌های مهمی دست یافته و جنگ خلق وارد مرحله نوین (تقویت ارتش خلق، استحکام مناطق پایگاهی انقلابی و وضعیت تعادل استراتژی) شده و آمادگی ارتش خلق برای حمله استراتژی یک جهت سرنگونی دولت ارتجاعی پیرو و قطع سلطه امپریالیسم از این کشور گردید. اما با دستگیری صدر گونزالو و چندین تن دیگر از کادرهای بلند پایه حزب کمونیست پیرو توسط دولت جنایتکار پیرو بر رهبری فوجیموری نوکر سرسپرده امپریالیسم امریکا ضربت سختی بر حزب و جنگ خلق در پیرو وارد آمد. از جانب دیگر در آن شرایط سخت، جناح اپورتونیستی راست در حزب در درون زندان به دولت تسلیم شده و با یک حرکت خاینانه و ضدانقلابی بنام ("طرح آسومیر") سوء قصدی را علیه انقلاب خلق پیرو انجام داده و بدین ترتیب ضربه سهمگین دیگری بر حزب کمونیست و جنگ خلق و دست آورده‌های انقلابی خلق پیرو وارد آمد. دست آورده‌های که طی سالها مبارزه انقلابی و به بهائی خون صدها تن کمونیست انقلابی و هزاران تن از کارگران و دهقانان مبارزان انقلابی پیرو بدست آمده بود.

خلق نیپال در سال 1996 جنگ انقلابی خلق را علیه طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور وابسته به امپریالیسم و دولت ارتجاعی و توسعه طلب هند تحت رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به منظور پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و گذار به سوسیالیسم آغاز کرده و طی حدود ده سال به موفقیت‌های مهمی دست یافته و در بیش از هشتاد درصد خاک نیپال تسلط و نفوذ یافته و ارتش خلق را تشکیل داده و هسته‌های قدرت خلق (دولت دموکراسی نوین) را در بخش‌های از نیپال بوجود آورد و جنگ خلق در مرحله تعادل استراتژی رسید. از جانب دیگر طبقات حاکم ارتجاعی (دولت پادشاهی) نیپال دچار بحران شدیدی بودند و نیز شرایط عینی و ذهنی مساعد در جامعه نیپال فرصتی را برای پیشرفت‌های مزید انقلاب بوجود آورده بود و چشم انداز پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین چندان هم بعید به نظر نمی‌رسید. لیکن رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) بجای تشدید مبارزه انقلابی و وارد کردن آخرین ضربات بر نظام فئودال

کمپرادوری نوکرامپریالیسم و دولت ارتجاعی هند، دچار عقبگرد شده و راه تسلیم طلبی به ارتجاع و امپریالیسم را در پیش گرفت. البته به این امر باید توجه داشت که رهبری حزب کمونیست نپال (مائویست) در رأس آن پراچندا مرتد و خاین در یک روزیا یک هفته و ماه دچار این طاعون ضدانقلابی نشده اند؛ بلکه اینها باید قبل از این نسبت به کمونیسم و انقلاب پرولتری بی ایمان شده و منتظر فرصت بودند تا در حساس ترین و سرنوشت سازترین شرایط انقلاب خلق نپال را به شکست بکشانند، که کشاندند. من در همان زمان "به شکست کشاندن انقلاب در نپال" را در چهار رساله تحت عنوان «انعطاف در تاکتیک یا عقب نشینی استراتژیک»، «حزب کمونیست نپال (مائویست)» راه جدیدی را در پروسه انقلاب دموکراتیک نوین زیر نام "پافشاری بر استراتژی و انعطاف در تاکتیک" تجربه می کند!»، «حزب کمونیست نپال (مائویست) با ترک جنگ خلق و گزینش «راه انکشاف صلح آمیز انقلاب» در پرتگاه رویونیسم سقوط نمود» و "سقوط رهبران حزب کمونیست نپال (مائویست) در منجلاب بورژوازی و شکست انقلاب خلق نپال" را بر مبنای "م- ل- م" مورد نقد و بررسی قرار دادم. رهبران «حزب کمونیست نپال (مائویست)» زیر نام «تزرقات چند حزبی در دوران سوسیالیسم و تکامل دموکراسی مردمی در قرن بیست و یکم" م- ل- م رابابتدال کشیدند. رهبران این حزب در رأس آنها پوشپا کمال داهال "پراچندا" با طرح این "تزر" رویونیستی عملاً موضوع سرنوشتی قهری حاکمیت طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم و دولت ارتجاعی و توسعه طلب هند، تشکیل دولت دموکراتیک خلق و برقراری دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه کارگر (حزب پیش آهنگ انقلابی آن) و پیروزی انقلاب سوسیالیستی و تأسیس دیکتاتوری پرولتاریا و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا تارسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) را یک قلم منتفی دانسته و راه سازش و مصالحه با دولت ارتجاعی نپال و احزاب پارلمانی و تسلیمی به امپریالیسم را برگزیده و با امضای معاهده 12 ماده ای در ماه نومبر سال 2005 میلادی با هفت حزب پارلمانی و امضای قرارداد صلح با دولت نپال در ماه جون 2006، جنگ خلق را که طی بیش از ده سال به پیروزیهای بزرگی دست یافته بود و طبق ادعای خود شان با "پشت سر گذاشتن تعادل استراتژیک به مرحله تهاجم استراتژیک رسیده بودند"، متوقف کرده و بعد از خلع سلاح ارتش خلق تحت نظارت "ملل متحد" و با شرکت در پارلمان و دولت ارتجاعی سلطنتی به پای انتخابات مجلس مؤسسان رفته و بعد از عزل پادشاه و اعلام «جمهوری دموکراتیک فدرالی»، پراچندا رهبر «حزب کمونیست نپال (مائویست)» به مقام صدارت دولت فنودال کمپرادوری تحت سلطه امپریالیسم و دولت هند رسید. شکست انقلاب در نپال ضربه ای بزرگ دیگری بر جنبش کمونیستی بین المللی و مبارزات انقلابی و مترقی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان وارد کرد. خیانت رهبری «حزب کمونیست نپال (مائویست)» به انقلاب خلق نپال و به انقلاب جهانی موجب یأس و سرخوردگی توده های خلق و روشنفکران مترقی و مبارز در سراسر جهان گردیده و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دچار بحران شدیدی شده و اکثریت اعضای متشکله "جا" دچار اپورتونیسم گردیدند. موضع اپورتونیستی رهبری "حزب کمونیست انقلابی امریکا" در برابر منجلاب رویونیسم رهبران «حزب کمونیست نپال (مائویست)» و نظرات و مواضع رویونیستی بعدی باب آوکیان زیر نام «ظهور سنتز نوین» موجب فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردید. و "گروپیکار برای نجات مردم افغانستان (م- ل- م)" در سندی تحت عنوان "بحران جنبش کمونیستی بین المللی، «کمونیسم در دوراهی» و مواضع و نظرات ما در قبال آن"، نظرات و مواضع انحرافی رویونیستی «حزب کمونیست ایران (م- ل- م)» و باب آوکیان و «حزب کمونیست انقلابی» امریکارا مورد نقد و بررسی قرار داد. حال توجه کنید به نظرات و مواضع «حزب کمونیست (م- ل- م)» ایران یکی از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که در شماره (30) "حقیقت" ارگان نشراتی این حزب چنین نوشت: "نپال در آستانه تولد دولت سوسیالیستی است و تشکیل دولت دموکراتیک خلق در افق پیداست". همچنین «حزب کمونیست (مائویست)» افغانستان یکی دیگر از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در شماره (14) "شعله جاوید" ارگان نشراتی این حزب چنین اظهار نظر و اتخاذ موضع

نمود: "نیال در آستانه انقلاب دموکراتیک نوین قرارداد". درحالیکه طی زمان کوتاهی بعد از سقوط رهبران «حزب کمونیست نیال (مائوئیست)» هرچه بیشتر ماهیت اپورتونیسیم راست (رویزیونیسیم) آنها برملا گردید و شعار «انعطاف در تاکتیک» آنها به فرجام محتوم آن، به عقب نشینی استراتژیک در برابر ارتجاع و امپریالیسم و پرتگاه رویزیونیسیم انجامید. همچنین در آن زمان ششمین "کنفرانس منطقی احزاب و سازمانهای «م- ل- م»" در مورد به شکست کشاندن انقلاب خلق نیال، چنین موضعگیری انحرافی نمود: "انقلاب دموکراتیک نوین به رهبری حزب کمونیست نیال (مائوئیست) به سطح تعیین کننده ای رسیده است".

به شکست کشاندن انقلاب خلق نیال جنبش کمونیستی بین المللی را دچار بحران عمیقی نموده و تضعیف ساخت و اثرات سوء عمیقی بر مبارزات انقلابی و مترقی پرولتاریا و سایر توده های خلق در سراسر جهان بجا گذاشت؛ لیکن جنبشهای انقلابی پرولتری متوقف نشدند. از جمله: جنگ انقلابی خلق تحت رهبری حزب کمونیست (م- ل- م) در هشت ایالت هند ادامه یافته و طبق اظهار مقامات دولت هند در سال (2008) حدود چهار صد هزار کیلومتر مربع از خاک هند در هشت ایالت (از 24 ایالت هند) وسیعاً توسط مائویستها کنترل می شود که بیش از (182) شهرستان را تشکیل می دهد. جنگ خلق در مناطقی از کشورهای پیرو ترکیه (کردستان شمالی) تحت رهبری احزاب کمونیست (م- ل- م) این کشورها جریان دارد. همچنین جنگ خلق در فلپین تحت رهبری حزب کمونیست (م- ل- م) در جریان است. و برخلاف ادعاهای واهی و پوچ امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و انواع رویزیونیستهای خادم آنها کمونیسم انقلابی زنده است و با پویائی در راه تکاملش ادامه می دهد. و چندین حزب و سازمان و گروه انقلابی پرولتری (م- ل- م) در کشورهای مختلف جهان فعالیت دارند. همه کمونیستهای انقلابی جهان به این حقیقت باور دارند که اگر مبارزات طبقاتی و ملی توده های خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری توسط یک حزب کمونیست (م- ل- م) انقلابی رهبری شود به پیروزی خلقها می انجامد. لیکن پیشرفت هر مبارزه انقلابی پرولتری تا رسیدن به پیروزی نهائی از پیچ و خمهای صعبی می گذرد. این مبارزه فداکاری، قربانی و از خود گذری می طلبد. فشار بار مبارزات انقلابی بردوش توده های خلق زحمتکش و در رأس آنها طبقه کارگر و کمونیستهای انقلابی است. و طبقه پرولتاریا اگر به آگاهی انقلابی طبقاتی اش دست یابد، به لحاظ خصلت طبقاتی یگانه طبقه انقلابی است که مبارزه انقلابی را تا فرجام پیروزی ادامه می دهد. هر قدر امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و رویزیونیستهای همدست آنها علیه کمونیسم انقلابی توطئه گری و تخریبکاری کنند، انقلاب پرولتری به پیش می رود و نیروی انقلاب پرولتری نیروی لایزال توده های خلق تحت استثمار و استثمار است. و تا استثمار و استثمار در جهان وجود دارد مقاومت و مبارزه توده های خلق علیه آن ادامه خواهد یافت. و بدون هیچ تردیدی انقلابهای پرولتری در آینده به پیروزی خواهند رسید و بر ویرانه های نظام غارتگر و استثمارگر سرمایه داری امپریالیستی، نظام نوین انقلابی (نظام سوسیالیستی) اعمار گردیده و دیکتاتوریهایی پرولتاریا برقرار خواهند گشت. اکنون پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی در سراسر جهان از شکست انقلابهای پرولتری بوسیله ای انواع رویزیونیسیم و اشکال اپورتونیسیم در قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم این درس را آموخته اند که نقش مخرب و ویرانگر رویزیونیسیم و اپورتونیسیم در درون احزاب و سازمانهای انقلابی پرولتری را هرچه بیشتر جدی گرفته و مبارزه "بین دو خط" را بطور مداوم ادامه دهند. با تداوم مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی و طرد خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی است که حزب انقلابی تقویت شده و استحکام می یابد. سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری با تمام تخریب و توطئه گری نمی توانند جلو سیر حرکت انقلاب پرولتری را بگیرند؛ ولی ممکن است که توسط اجیران شان خاصاً اپورتونیستها و رویزیونیستها در درون احزاب و گروه های انقلابی پرولتری موقتاً موانعی بر سر راه پیشرفت انقلاب پرولتری ایجاد کنند.

امروز پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان بزرگترین سلاح انقلاب پرولتری (م-ل-م) را در اختیار داشته و از تجارب انقلابی پرارزش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی بهره مند هستند.

اثرات انقلابی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی بر جنبشهای انقلابی پرولتری، جنبشهای ضدامپریالیستی و جنبشهای رهائیبخش ملی در جهان:

بعد از وفات رفیق استالین و انهدام بزرگترین پایگاه انقلاب جهانی بوسیله رویونیستهای "مدرن"، اثرات سوئی بر جنبشهای انقلابی پرولتری در سراسر جهان بجا گذاشته و ده ها حزب و سازمان انقلابی پرولتری از خط اصولی و انقلابی منحرف شده و در منجلا ب رویونیسم "مدرن" قرار گرفته و به احزاب و سازمانهای ضدانقلابی تغییر ماهیت دادند. بهمین صورت بخشی از جنبشهای آزادیبخش ملی در سطح جهان به وابستگی دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» درآمدند. در اواخر دهه پنجاه میلادی حزب کمونیست چین بر رهبری رفیق مائوتسه دون درگیر مبارزه انقلابی در راه گذار به سوسیالیسم بود و از جانب دیگر رفیق مائوتسه دون رهبری مبارزه علیه رویونیسم "مدرن" در سطح جهان را بعهدہ داشت و موجودیت چین انقلابی اثرات مثبت انقلابی بر جنبشهای انقلابی پرولتری، جنبشهای رهائیبخش ملی و جنبشهای ضدامپریالیستی در سطح جهان داشت. مبارزه انقلابی مسلحانه در هند (در منطقه ناگزالباری)، مبارزات مسلحانه انقلابی در فیلیپین و ترکیه و مبارزات مسلحانه خلقهای هندچین (کمبودیا، لائوس و ویتنام) بر ضدامپریالیسم متجاوز امریکا آغاز و ادامه یافتند. در امریکای لاتین مبارزات ضدا رجاعی و ضدامپریالیستی خلق کوبا بنام "جنبش 26 جولای" تحت رهبری فیدل کاسترو و چو گوارا در سال (1959) میلادی به پیروزی رسید. دولت کوبا با وجود آنکه با امپریالیسم امریکا در همسایگی اش خصومت نشان می داد؛ ولی به وابستگی دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» قرار گرفته و «حزب کمونیست کوبا» که یک حزب رویونیستی پیرو مسکو بود در سال (1965) بنا بر خواست و سفارش دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» با دولت کوبا مدغم شده و کشور کوبا تحت سلطه سوسیال امپریالیسم «شوروی» قرار گرفت و کاسترو اعلام کرد که: «انقلاب کوبا سرشت سوسیالیستی دارد و کوبا به راه سوسیالیسم خواهد رفت». بدین صورت حزب رویونیست کوبا منحصراً حزب حاکم تا امروز قدرت سیاسی را در کوبا در اختیار دارد. از آنجاییکه سوسیال امپریالیسم «شوروی» نقاب «کمونیسم» و «دفاع» از جنبشهای آزادیبخش ملی را بر چهره داشت بدین وسیله توانست جنبشهای آزادیبخش ملی را در چند کشور جهان، تحت نفوذ و سلطه اش در آورد. و «کمکها» ی تسلیحاتی و مالی و حمایتی سیاسی آن از مبارزات رهائیبخش ملی خلق ویتنام در دهه شصت و هفتاد میلادی نه به منظور رهایی خلق ویتنام جنوبی بلکه به منظور ضربت زدن به رقیبش (ابر قدرت امپریالیستی ایالات متحده امریکا) بود و همچنین مواضع سنتریستی (پورتونیستی) "هوچی مین" رهبر ویتنام شمالی سبب گردید تا نفوذ و سلطه سوسیال امپریالیسم «شوروی» بر حزب زحمتکشان ویتنام بیشتر شده و آنرا به وابستگی کامل سوسیال امپریالیسم «شوروی» در آورد. اکنون در حالیکه بیش از یک ربع قرن از فروپاشی نظم سوسیال امپریالیستی در روسیه و کشورهای دیگر می گذرد؛ ولی بیش از (60) حزب و سازمان و گروه در جهان هنوز در خط رویونیستی خروشچف و برژنیف حرکت می کنند و زیر نام «مارکسیسم-لنینیسم و کمونیسم» دروغین شان توده های خلق ناآگاه را به گمراهی کشانده و در همدستی و اتحاد با دولتهای ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی علیه خلقها خیانت و جنایت روا می دارند. در دهه شصت میلادی ابر قدرت امپریالیستی امریکا در رأس بلوک امپریالیستی غرب و سوسیال امپریالیسم «شوروی» در رأس بلوک امپریالیستی شرق در سلطه بر جهان خاصاً در کشورهای تحت سلطه در آسیا، افریقا و امریکای لاتین به شدت با هم رقابت می کردند. امپریالیسم امریکا بعد از جنگ امپریالیستی جهانی دوم با شیوه "استعمار نوین" کشورهای عقب نگهداشته شده در آسیا، افریقا و امریکای لاتین را تحت سلطه قرار داده و یا از طریق انجام کودتاهای فاشیستی دست نشاندهگان خود را بقدرت می رسانند. امپریالیسم

امریکا با لشکرکشی به منظور سرکوب جنبشهای آزادی بخش ملی و جنبشهای مترقی و انقلابی در جنوب شرق آسیا حدود نیم میلیون ارتش را در این منطقه مستقر نموده و جنبش ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی خلق ویتنام و خلق کمبودیا و لائوس را وحشیانه سرکوب نمود که سرانجام به شکست مفتضحانه اش منجر گردید. از جانب دیگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» با نقاب «سوسیالیسم و کمونیسم» سعی داشت تا جنبشهای آزادیبخش ملی و جنبشهای مترقی ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی را زیر سلطه اش درآورده و از این طریق بر رقیب امریکائی اش فشار وارد نماید. همچنین از طریق صدور سرمایه عمدتاً بشکل «قرضه های درازمدت» و یا فروش اسلحه؛ سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی اش را بر تعدادی از کشورهای عقب نگهداشته شده در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین تحکیم کرده و بر منابع طبیعی و ذخایر زیرزمینی این کشورها چنگ انداخته و آنها را غارت می نمود. و یا با انجام کودتاهای نظامی به کمک «مستشاران نظامی» و سرویس جاسوسی اش (ک. گ. ب. جی. آر. یو) در این کشورها، احزاب رویونیستی وابسته اش را بقدرت می رساند. از جمله کودتای نظامی ننگین " 7 ثور " سال (1357) خورشیدی که باندهای رویونیست «خلق» پرچمیهار بقدرت رساند و متعاقب آن در سال (1358) افغانستان را اشغال نظامی کرده و به مستعمره کشید. ارتش غارتگر و جنایتکار سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور «خلق» پرچمیها طی چهارده سال بیش یک و نیم میلیون تن از مردم افغانستان را وحشیانه بقتل رسانده و انواع ستم و تجاوز و جنایت علیه خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان مرتکب شدند. در شرایط کنونی جهان سوسیال امپریالیسم چین که به منظور اغوای خلق چین و سایر خلقهای جهان نام «سوسیالیسم و کمونیسم» را با خود حمل می کند، با صدور سرمایه به مبلغ چند صد میلیارد دلار به کشورهای تحت سلطه در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اش را بر این کشورها گسترش داده و در جهت سلطه بر جهان با امپریالیسم امریکا، امپریالیستهای اتحادیه اروپا و دیگر قدرتهای امپریالیستی منجمله امپریالیسم جاپان به شدت رقابت می کند. اینک مواردی از صدور سرمایه از جانب سوسیال امپریالیسم چین به کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین. تا پایان سال (2014) مجموع سرمایه گذاری چین در خارج بالغ بر (730) میلیارد دلار بوده و تخمین زده شده که این میزان ظرف پنج سال آینده به (2) تریلیون دلار خواهد رسید. دولت چین در جنوری (2015) وعده داد که سطح تبادلات خود را با امریکای لاتین به (500) میلیارد دلار افزایش دهد. همچنین وعده داد که برای پروژه های زیرساختی بین چین و امریکای لاتین مبلغ (20) میلیارد دلار وام بدهد و قرار است که دولت چین در دهه آینده (250) میلیارد دلار در این کشورها سرمایه گذاری کند. بین سالهای (2000 و 2014) مجموع سرمایه گذاریهای چین در قاره آفریقا حدود (30) میلیارد دلار بوده و روابط تجاری چین و آفریقا در سال (2014) حدود (220) میلیارد دلار بوده و در سال (2015) حدود مبلغ (300) میلیارد دلار تخمین شده است. و رئیس جمهور چین در سال 2015 اعلام کرد که مبلغ (60) میلیارد دلار برای طرح «توسعه» در آفریقا سرمایه گذاری خواهد کرد. بانک سرمایه گذاری طرح های زیربنائی آسیا (AIIB) که چین مبتکر آن است، در اکتوبر سال (2014) در پکن به امضای رسید تا با مشارکت 27 کشور و (100) میلیارد دلار سرمایه گذاری در پکن تأسیس شود. دولت چین در سال (2014) اعلام کرد که: در طرح " جاده ابریشم " (40) میلیارد دلار سرمایه گذاری می کند. دولت چین قراردادی با دولت پاکستان به امضای رساند که چین به میزان (46) میلیارد دلار در بخش زیربنائی در پاکستان در چند سال آینده سرمایه گذاری خواهد کرد. و به همین ترتیب دولت چین قرار است که در استخراج معدن مس "عینک" در افغانستان مبلغ چهار و نیم میلیارد دلار سرمایه گذاری کند. همچنین چین از سال (1990) تا سال (2010) پنجاه درصد سرمایه گذاری خارجی مغولستان را بر عهده دارد. طبق گزارش مجله " سامان نو " در سال (2007) در چین سه هزار میلیون وجود دارد. تولید ناخالص ملی چین در سال (2015) ده تریلیون دلار بوده و اقتصاد چین بحیث دومین اقتصاد جهان بعد از ایالات متحده امریکا است.

با آغاز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین در آگست سال (1966)، موج عظیمی از جنبشهای انقلابی پرولتاری و جنبشهای ضدامپریالیستی در سراسر جهان بر راه افتاد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی گسترده ترین و با عظمت ترین خیزش انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان در چین بود که جهان را لرزاند و در تاریخ انقلابهای خلق بی سابقه بود. انقلاب کبیر فرهنگی تأثیرات انقلابی شگرف و عمیقی نه تنها در چین که بر جنبشهای انقلابی و مترقی در سراسر جهان بجا گذاشت. در سالهای دهه شصت و اوایل دهه هفتاد میلادی جنبشهای مترقی در اروپا هر چه بیشتر رادیکالیزه شده و خیزشهای توده ای انقلابی سیاه پوستان و دیگر خلقهای تحت ستم و مبارزات ضد جنگ در سراسر آمریکا اوج گرفتند. و روحیه شورشگری روشنفکران مترقی و توده های خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان تقویت گردید.

بنیان گذاری جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) در افغانستان و مراحل اوج و فروکش آن تا کنون:

جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-ا) در سال (1344) خورشیدی با تشکیل اولین سازمان انقلابی پرولتاری "سازمان جوانان مترقی" با تأثیرپذیری و الهام از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین پایه گذاری شده و در سال (1347) با شکل گیری جنبش بزرگ توده ای بنام "جریان دموکراتیک نوین" فعالیتهای علنی اش را آغاز کرد. تشکیل سازمان جوانان مترقی (م-ل-ا) منحصی ضرورت مبرم تاریخی برای رهبری مبارزات توده های خلق و روشنفکران مترقی علیه ارتجاع فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم «شوروی» ایجاد شده و یگانه الترناتیف انقلابی در افغانستان بود. فقید رفیق اکرم یاری منحصی یک مارکسیست انقلابی بادرک و فهم از ماهیت علمی و انقلابی اندیشه مائوتسه دون جنبش انقلابی پرولتاری را بر اساس (م-ل-ا) را بنیاد نهاد. در آن شرایط نظام فئودال کمپرادوری در رأس آن دربار سلطنت (سلاله محمد زائی) بر رهبری "ظاهر-داوود" وابسته و نوکر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بعد از چند دهه اعمال اختناق و استبداد فاشیستی (که توده های خلق و روشنفکران مترقی به ستوه آمده بودند) به منظور تخفیف فشار توده های خلق بر نظام حاکم قانون اساسی جدیدی تصویب کرده و دموکراسی پارلمانی اعلام نمود. در شرایط آن دموکراسی با ماهیت طبقاتی اش، برای مدت کوتاهی زمینه برای فعالیتهای سیاسی علنی روشنفکران انقلابی و روشنفکران مترقی و توده های خلق بوجود آمد. در آن شرایط رویزیونیستهای «خلق» پرچمی مزدور سوسیال امپریالیسم «شوروی» و گروه «اخوان المسلمین» مزدور امپریالیستهای غربی که هر کدام آنها منافع طبقات فئودال و کمپرادور بورژوازی بوروکرات کمپرادور را نمایندگی می کردند، در سطح کشور فعالیت گسترده داشتند. رویزیونیستهای «خلق» پرچمی به تبلیغ و ترویج ایدئولوژی و افکار رویزیونیستی و ایجاد توهم و مسموم کردن اذهان روشنفکران عقب مانده و توده های خلق ناآگاه نسبت به اندیشه های انقلابی پرولتاری پرداخته و در جهت زمینه سازی برای تسلط هر چه بیشتر سوسیال امپریالیسم «شوروی» بر افغانستان تلاش می کردند. گروه ارتجاعی "اخوان المسلمین" به تبلیغ و ترویج ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی و تحکیم پایه های نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیستهای غربی فعالیت کرده و با سوء استفاده از باورهای دینی و مذهبی توده های خلق آنها را اغوا می نمود. این هر دو جریان سیاسی ضدانقلابی و ضد مردمی مورد حمایت جناحی از طبقات ارتجاعی حاکم (دولت) قرار داشتند. لیکن سازمان جوانان مترقی در رهبری جریان دموکراتیک نوین از یکطرف به افشای ماهیت و خصلت ارتجاعی و ضد مردمی نظام حاکم پرداخته و از جانب دیگر ماهیت ضدانقلابی «حزب دموکراتیک خلق» و گروه های خلقی پرچمی و ماهیت ضدانقلابی رویزیونیسم (خروشچی) و سوسیال امپریالیسم «شوروی» و اهداف خاینانه آنها در افغانستان و منطقه و ماهیت ضدانقلابی و اهداف خاینانه "سازمان جوانان مسلمان" را برای توده های خلق و روشنفکران مردمی افشا می نمود. سازمان جوانان مترقی به رهبری فقید رفیق اکرم یاری

خط انقلابی پرولتری را بر مبنای (م-ل-ا) روشن کرده و به تبلیغ و ترویج آن پرداخت و جنبش دموکراتیک نوین فرهنگ انقلابی و مترقی دموکراسی نوین را در سطح نسبتاً گسترده در افغانستان اشاعه داده و از این طریق خدمت مهم انقلابی انجام داد. "س ج م" بر مبنای ماهیت انقلابی پرولتری اش در مدت کوتاهی توانست طیف گسترده ای از روشنفکران مترقی مردمی را جلب و جذب نموده و کتله های نسبتاً بزرگی از توده های خلق خاصاً در شهرهای بزرگ کشور نیز از جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) حمایت می کردند. ولی سازمان جوانان مترقی ناتوانیها و کمبودهای زیادی داشته و دچار اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی چندی نیز گردید. با مریضی رفیق اکرم یاری، رهبری جناح اصولی و انقلابی "س ج م" بعهدده رفیق داکتر صادق یاری قرار گرفت. اما این جناح دچار وضعیت انفعالی شده و نتوانست مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را طور شاید و باید علیه خطوط انحرافی سنتریستی و اکونومیستی درون "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین به پیش برده و جنبش انقلابی مردمی تحت رهبری "س ج م" را بگونه درست و اصولی هدایت کند. لیکن این موضوع را نیز باید مدنظر داشت که: تشکیل سازمان کمونیستی انقلابی اولین تجربه روشنفکران انقلابی و مترقی در افغانستان بود؛ خطوط انحرافی اپورتونیستی به اشکال سنتریزم و اکونومیزم در درون "س ج م" و جریان اپورتونیستی بشکل "آوانتوریسم" در درون "س ج م" از ابتدا بوجود آمد و غیبت رفیق اکرم یاری در رهبری "س ج م" موجب گردید تا این خطوط انحرافی اپورتونیستی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین را نمایند و همچنین طبقه کارگر افغانستان ارشد سیاسی لازم برخوردار نبود و از جانبی ضعف ایدئولوژیک-سیاسی اکثریت اعضا و هواداران "س ج م" و "جریان دموکراتیک نوین (که" س ج م" به ارتقای سطح آگاهی سیاسی انقلابی آنها توفیق لازم نیافته بود) در تضعیف جنبش انقلابی پرولتری کشور نقش داشتند. لیکن مهمترین ویژگی در پیشرفت سریع جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان در مدت زمان کوتاه؛ شرایط عینی مساعد در جامعه و موجودیت خط انقلابی پرولتری در رهبری مبارزات روشنفکران مترقی و توده های خلق و شور و شوق زیاد روشنفکران مترقی مردمی در کارزار مبارزه انقلابی و مترقی علیه ارتجاع فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم «شوروی» بود.

جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) منحصیث یگانه جنبش انقلابی مردمی در افغانستان همواره مورد تهدیدهای جدی دشمنان طبقاتی و ملی قرار داشت. اولین ضربت در سال (1348) خورشیدی از طرف دولت بر آن وارد شده و تعدادی از کدرهای رهبری آن زندانی شدند. دومین حمله قاتلانه و جنایتکارانه توسط باند ارتجاعی "جوانان مسلمان" و "حضرتهای قلعه جواد-مجددی ها" به حمایت آشکار و نهان دولت در سال (1351) بر جریان دموکراتیک نوین صورت گرفته و رفیق سیدال (سخندان) این فرزند انقلابی خلق افغانستان بدست گلب الدین جنایتکار و سفاک بقتل رسید. ضربت دیگر توسط اپورتونیستهای درون "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین (جناح سنتریستی بر رهبری "داکتر-ه.م" و جناح اکونومیستی بر رهبری "داکتر فیض" و گروه آوانتوریستی بر رهبری انجینر عثمان که در جریان دموکراتیک نوین فعالیت داشت) وارد شده و سازمان جوانان مترقی را به انحلال کشانده و جریان دموکراتیک نوین را دچار فروپاشی کردند. جناح اپورتونیستی بر رهبری داکتر فیض در سال (1352) «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» را تشکیل داده و با ترفندهای اپورتونیستی توانست تعداد زیادی از هواداران جریان دموکراتیک نوین را بنام «م-ل-ا» اغوا و جذب نماید. «گروه انقلابی...» در سال (1359) به «سازمان رهائی افغانستان» تغییر نام داده و به پیروی از باند مرتد و خاین دین سیائوپینگ که انقلاب چین را سرنگون کرده بود، در منجلا ب رویزیونیسم «سه جهانی» سقوط کرد. «گروه انقلابی...» در سال (1358) علیه رژیم خلقی پرچمیها کودتای "بالاحصار کابل" را سازمان داد که شکست خورد و داکتر فیض رهبر کودتا که توسط دولت «خلقی» پرچمیها دستگیر شده بود به طرز «معجزه آسا» ی از زندان صدارت «فرار کرد». «سازمان رهائی» در طرح "کوتا-قیام" از جانب "ساما" نیز شرکت کرد و در شرایط جنگ

مقاومت مردم ما علیه ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» ورژیم مزدوران باگروه های ارتجاعی اسلامی «جبهه مبارزین مجاهد» را تشکیل داده و در جهت تشکیل «جمهوری اسلامی» مجاهدت نمود. سازمان رهائیبخش خلقهای افغانستان (سرخا) بر رهبری رفیق داکتر صادق یاری در سال (1354) تشکیل شد. این سازمان از ابتدا دچار اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی بود. این سازمان در سال 1358 مورد ضربت دولت مزدور قرار گرفت و منحل شد. و رفیق داکتر صادق یاری و تعدادی از کدرها و اعضای "سرخا" توسط رژیم جنایتکار «خلقی» پرچمها اعدام شدند. سازمان مبارزه در راه تأسیس حزب کمونیست افغانستان با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) در سال (1356) تشکیل گردید. این سازمان ماهیت ارتجاعی و رویزیونیستی تئوری «سه جهان» را افشاکرد. تعدادی از اعضای این سازمان در اتحادیه (ملی-دموکراتیک) محصلان در خارج کشور فعالیت داشتند. این سازمان نیز مورد ضربت دولت جنایتکاران «خلقی» پرچمی قرار گرفته و حدود بیست تن آنها را اعدام کرد. "سازمان مبارزه..." بعداً دچار انحراف ایدئولوژیک-سیاسی شده و به دنباله روی از "حزب کارآلبانی"، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و اندیشه مائوتسه دون را مورد حمله اپورتونیستی قرار داده و در پرتگاه دگمارویزیونیسم خوجه ای افتاد. سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) در اوایل سال (1358) خورشیدی با ادعای خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) تشکیل شد. "ساما" برخلاف ادعایش مبنی بر تدارک و پیشبرد "جنگ توده ای طولانی"، در ماه جدی سال (1358) طرح "کودتا-قیام" را ریخت که فرصت عملی کردن آنرا نیافت. و بعد از دستگیری و اعدام فقید مجید توسط رژیم جنایتکار خلقی پرچمها و ارتش اشغالگرسوسیال امپریالیسم «شوروی»، "ساما" هر چه بیشتر در قهقرای اپورتونیسم راست (رویزیونیسم) سقوط کرده و برای تحقق استراتژی "جمهوری اسلامی" فعالیت کرده و در پرتگاه تسلیمی به دولت مزدور «خلقی» پرچمها و سوسیال امپریالیسم «شوروی» سقوط کرد و مرتکب خیانت به خلق و میهن گردید. بعد در سال 2001 میلادی در خدمت امپریالیستهای امریکائی قرار گرفته و در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم شرکت نمود. «سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی (ساوو)» در اوایل سال (1359) تشکیل گردید. هسته اصلی این سازمان جناح سنتریستی درون "سازمان جوانان مترقی" بود. "ساوو" خط ایدئولوژیک-سیاسی اش را "م-ل" اعلام کرد و اندیشه مائوتسه دون را قبول نداشت. این سازمان درباره رویزیونیسم روسی و سوسیال امپریالیسم «شوروی» نظر و موضع سنتریستی داشت. درباره رویزیونیسم «سه جهانی» و دگمارویزیونیسم خوجه ای نیز دارای همین نظر و موضع بود. جناح اصلی "ساوو" بر رهبری "سمندر (داکتر-ه.ه.م)" (که از "ساما" انشعب کرد) با "اعلامیه جبهه متحد ملی" (ساما) با مشی جمهوری اسلامی موافقت داشت، مشی نظامی "کودتا-قیام" با برآمد اسلامی رانیز پذیرفت. همچنین دیگر نظرات و مواضع انحرافی اپورتونیستی وی در نوشته های مختلف اش مشخص هستند. "ساوو" با یک تن از اعضای "فرقه عیاران" (بنام "جیحون") که سابقه عضویت در «حزب دموکراتیک خلق» را داشت و فرد دیگری از پیروان خط دگمارویزیونیستی انور خوجه (بنام باقی سمندر) "اتحاد مارکسیست-لنینیست های افغانستان (املا)" را تشکیل داد. بهمین صورت نظرات و مواضع اپورتونیستی "املا" در ارگان نشراتی اش "جرقه" خاصاً در شماره های (پنجم و نهم) هر چه بیشتر بر ملا گردید. نوشته ای زیر عنوان "پیش نویس یک الترناتیف و حل قضیه افغانستان" که بعد از امضای «قرارداد صلح» بین سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت مزدور «خلقی» پرچمها و امپریالیسم امریکا و دولت پاکستان و گروه های ارتجاعی اسلامی بتاریخ (14) اپریل (1988) در "جرقه" شماره 19 به نشر رسید، بیش از قبل در منجلا ب رویزیونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی غرق گردید. همچنین باید تذکر داد که آقای داکتر "ه.م." رهبر "ساوو-املا" در سالهای جنگ مقاومت مردم ما علیه سوسیال امپریالیسم «شوروی» ورژیم مزدوران جهت جلب «کمک» با رویزیونیستهای «سه جهانی» حاکم بر حزب و دولت چین (که دیکتاتوری پرولتاریا، نظام سوسیالیستی و دست آوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را منهدم کردند و چین را به کشوری

سوسیال امپریالیستی مبدل کردند) رابطه گرفت. مامواضع و نظرات اپورتونیستی و رویزیونیستی " ساوو" و "املا" رادراسنادی تحت عناوین " جرقه شماره پنجم نمود کاملی از اپورتونیسم -املا- است" و " انکار از واقعیتها و تحریف حقایق مربوط به ماهیت و موقعیت جنبش انقلابی پرولتری (م- ل- م) افغانستان توسط یک اپورتونیست کهنه کار" و اسناد دیگری مورد نقد و بررسی قرار داده ایم. در این زمینه ها در کتاب زیر عنوان " نگاهی به خیانت‌های اپورتونیسم و رویزیونیسم به جنبش کمونیستی افغانستان" و کتاب " پاسخ به حملات ضدانقلابی و خصمانه « سازمان انقلابی افغانستان» که در ویب سایت " پیام آزادی" به نشر رسیده اند، به تفصیل پرداخته ام.

سازمان پیکار برای نجات افغانستان بتاريخ (3) جدی سال (1358) با خط ایدئولوژیک- سیاسی (م- ل- ا) ایجاد گردید. از آنجاییکه شرایط وحشت و ترور از جانب رژیم جنایتکار و فاشیست «خلفی» پرچمیها بر کشور حاکم بود؛ لذا گروه ها و محافل و افراد تشکیل دهنده سازمان دچار شتابزدگی شده و در پروسه وحدت نتوانستند معیار های لنینی را برای وحدت اصولی و دیالکتیکی در تشکیل سازمان انقلابی پرولتری رعایت کنند. از این سبب عناصر اپورتونیست با اظهار اعتقاد ظاهری به " م- ل- ا" توانستند وارد سازمان شوند. چهره های اپورتونیستی و خاین عناصری مانند بشیر (حکیم «توانا») و فضل کریم و رجب (داکتر احمد علی) و برادرش در سال اول حیات سیاسی سازمان افشا گردید که از سازمان طرد شده و نظرات و مواضع رویزیونیستی و اعمال خایانه و تخریبکارانه آنها علیه سازمان در اختیار جنبش انقلابی پرولتری و جنبش مترقی کشور قرار گرفت. این عناصر رویزیونیست و خاین بگونه آشکار به مزدوری دولت دست نشانده و سوسیال امپریالیسم « شوروی» درآمده و حملات خصمانه را علیه " م- ل- م" بگونه آشکار آغاز کرده و به این صورت عامل دشمن بودن آنها باثبات رسید. بعد سازمان مورد ضربت دولت مزدور و سوسیال امپریالیسم « شوروی» قرار گرفته و تعدادی از کدرهای رهبری و اعضای سازمان زندانی شدند. و طبق گزارشات از درون زندان اینها دچار ضعف ایدئولوژیک- سیاسی گردیده و تسلیم دشمنان خلق و میهن شدند. عده ای دیگر از اعضای سازمان به سبب انحرافات اپورتونیستی و سرقت سلاحهای سازمان از سازمان طرد گردیدند. بعد از ضربت سازمان از جانب گروه های ارتجاعی اسلامی در جبهه جنگ ضد سوسیال امپریالیسم « شوروی» و رژیم مزدوران در اواخر سال (1361) خورشیدی تعدادی از کدرها و اعضای سازمان ناگزیر به ترک جبهه جنگ شدند. اینها مبارزه "بین دوخط" را در سازمان به منظور تصفیه و طرد خطوط انحرافی اپورتونیستی با جدیت به پیش برده و خط ایدئولوژیک- سیاسی سازمان را استحکام بخشیده و تقویت کردند و خط اصولی و انقلابی (م- ل- ا) برای یکدهه بر سازمان مسلط بود. ما طی این مدت توانستیم همزمان با مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم « شوروی» و دولت مزدوران و گروههای ارتجاعی اسلامی نوکرامپریالیستهای غربی که رهبری جنگ آزادی خواهانه خلق افغانستان را بدست گرفته بودند، مبارزات ایدئولوژیک- سیاسی را علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در جنبش کمونیستی افغانستان فعالانه به پیش برده و مذاکرات و مباحثاتی را با بخشهای دیگر جنبش انقلابی پرولتری کشور به منظور ایجاد حزب کمونیست (م- ل- م) انقلابی مجدانه ادامه دادیم. تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی "جا" که موجب تقویت هرچه بیشتر خط ایدئولوژیک- سیاسی (م- ل- م) در سطح جنبش کمونیستی بین المللی گردید، مارادریبشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی در درون سازمان و در سطح جنبش کمونیستی بین المللی کمک نمود. لیکن بعد از یکدهه خط انحرافی اپورتونیستی در سازمان پیکار برای نجات افغانستان سر بلند کرده و اکثریت اعضای آن در منجلا ب اپورتونیسم قرار گرفتند. ولی ما منحیث جناح اقلیت در سازمان پیکار برای نجات افغانستان با ادامه مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی اصولی از سازمان انشعاب کرده و بنام "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)" و بعد "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م- ل- م)" به مبارزه انقلابی مادر جنبش کمونیستی (م- ل- م) کشور و در سطح جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش کمونیستی

بین المللی ادامه دادیم. البته من هم درپروسه طولانی مبارزه انقلابی از اشتباهات ایدئولوژیک-سیاسی میرا نبوده ام؛ اما همواره سعی کرده ام که درپرتو علم انقلاب پرولتری (م- ل- م) اشتباهات خود را تصحیح نمایم. سازمان پیکار برای نجات افغانستان در سال (1368) مذاکرات و مباحثاتی را با تشکل "هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان" که از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه "ساما" بریده بود به منظور حل اختلافات ایدئولوژیک- سیاسی و رسیدن به وحدت آغاز کرد. اما بعد از دو دور مذاکرات رهبری "هسته انقلابی...." با بهانه جویهای بی اساس و عدم پذیرش اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی اش، مذاکرات را قطع کرده و دیگر امکان ادامه نیافت. همچنین مذاکرات و مباحثات را به منظور وحدت ایدئولوژیک-سیاسی با "محفل جوانان مترقی (م- ل- ا)" و "گروه مبارزین راه مردم (م- ل- ا)" که از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه "ساما" گسست کرده بودند، ادامه دادیم که به سبب عدم پذیرش اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی از جانب آنها به موفقیت نه انجامید. وبهین صورت تشکلهای تشکیل دهنده «حزب کمونیست (مائوئیست)» افغانستان در سال (2004) میلادی حاضر نشدند که اشتباهات و انحرافات اپورتونیستی خود را پذیرفته و از خود انتقاد کنند؛ لهذا اصولاً امکان ادامه با پروسه وحدت برای ما وجود نداشت. و ما نظرات و مواضع انحرافی اپورتونیستی تشکلهای ماقبل «حزب کمونیست افغانستان»، «حزب کمونیست افغانستان» و «حزب کمونیست (مائوئیست)» افغانستان را در زمانش تحت عناوین مختلف مورد نقد و بررسی قرار داده ایم. و همه این اسناد در جنبش کمونیستی (م- ل- م) کشور موجود بوده و اکثریت آنها در وبسایت "پیام آزادی" به نشر رسیده اند.

با تذکر مختصر فوق درباره جنبش کمونیستی (م- ل- م) افغانستان ملاحظه می نمایم که از زمان تشکیل "سازمان جوانان مترقی" و آغاز فعالیت‌های علنی "جنبش دموکراتیک نوین" توسط فقید رفیق اکرم یاری تا کنون (طی نیم قرن) و در مراحل مختلف رونق و فروکش آن، جنبش کمونیستی از جانب اشکال اپورتونیسم و انواع رویزیونیسم مورد تخریب و ضربت قرار گرفته است. از اینکه بخشهای مختلف جنبش کمونیستی تاکنون نتوانسته اند حزب کمونیست (م- ل- م) انقلابی را ایجاد کنند علت عمده موجودیت اشتباهات و انحرافات اپورتونیستی درون جنبش کمونیستی (م- ل- م) بوده است. ضربات رژیم باندهای رویزیونیست و جنایتکار «خلفی» پرچمیها و حامیان سوسیال فاشیست آنها گروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار و مزدور امپریالیستهای غربی خاصاً طی سه و نیم دهه اخیر بر جنبش کمونیستی افغانستان سنگین و غیر قابل جبران بوده است؛ زیرا مؤثرترین رهبران و کدرهای "س ج م" و "جنبش دموکراتیک نوین" و چند هزار تن از هواداران جنبش دموکراتیک نوین را جنایتکارانه کشتند و چند هزار تن آنها ترک مبارزه کردند. و نیز تأیید اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو بوسیله تشکلهای رویزیونیستی و اپورتونیستی از جمله «سازمان رهائی افغانستان» و «ساما»- «ساما- ادامه دهندگان» و دیگر همپاله های آنها از جمله «سازمان انقلابی افغانستان» و شرکت آنها در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم طی یک و نیم دهه اخیر، ضربات دیگری است که بر حیثیت و تاریخ گذشته جنبش دموکراتیک نوین کشور وارد شده است؛ زیرا توده های خلق ناآگاه این رویزیونیستهای خادم امپریالیسم و ارتجاع را هنوز بنام «شعله ای» می شناسند. این گروه های رویزیونیستی طی سه و نیم دهه اخیر که ذلیلانه به سوسیال امپریالیسم «شوروی» و امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای "ناتو" و ارتجاع تسلیم شده و به تبلیغ و ترویج ایده ها و افکار تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی در بین توده های خلق و روشنفکران نسلهای جدید و بی اطلاع از هویت ضدانقلابی آنها پرداخته اند، بیش از دیگر گروه ها و احزاب ارتجاعی ضدانقلابی و میهن فروش آنها را به گمراهی کشانده اند. و از این زمره سه گروه رویزیونیستی و اپورتونیستی («سازمان انقلابی»، «ساما - ادامه دهندگان» و افرادی از «ساوو») این خادمان ذلیل امپریالیسم و استعمار رذیلانه و لومپنانه به فعالین جنبش کمونیستی (م- ل- م) فحاشی کرده و هویت و آدرس ما را به سرویسهای جاسوسی کشورهای امپریالیستی و دولت‌ها و گروه های ارتجاعی معرفی می کنند.

ولی با تمام خیانتها و ضرباتی که امپریالیسم و ارتجاع طی نیم قرن برجانبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان وارد کرده اند، این جنبش زنده و فعال است و بخشهای مختلف آن همزمان با مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار و دولت دست نشانده آنها، مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را در پرتو (م-ل-م) و آموزش از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در جهت رسیدن به اهداف عالی انقلابی ما از جمله (تشکیل حزب کمونیست -م-ل-م) انقلابی حقیقی) و تشکیل ارتش انقلابی خلق برای سرنگونی سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" و دولت دست نشانده و انهدام نظام فئودال کمپرادوری و قطع سلطه امپریالیسم من حیث کل و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی تارسیدن به کمونیسم ادامه می دهیم.

28 آگست 2016

(پولاد)